

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

حکام ایران مسئول فاجعه هستند.

برای همه ی ناظران و فعالان سیاسی که رویدادهای یک ماه گذشته پیرامون نحوه برخورد رژیم ایران با مساله اتمی را پیگیری کرده اند این سوال مطرح است که سیاست اعلام جنگ «سران جمهوری اسلامی» و ماجراجوییهای آنان با محاسبه چه فرصتها طراحی شده است؟ آیا وقتی سید علی خامنه ای به عنوان راس هرم نظام در روز چهارشنبه ۲۸ دی مدعی می شود که «جمهوری اسلامی ایران اکنون در زمره کشورهای عضو باشگاه هسته یی جهان است»، می خواهد یک بلوف سیاسی توخالی برای ترساندن دیگران مطرح کرده باشد و یا در پشت این ادعا جدیتی نهفته است؟ عریضه کشیها و کف بر دهان آوردنهای احمدی نژاد را باید لفاظیهای پوچ ارزیابی کرد و یا این اراجیف تاریخ و محل مصرف معینی دارد؟

این که آیا قدرتهای بزرگ به دستیابی رژیم ایران به سلاح اتمی تن خواهند داد یا نه و در صورتی که برای آنان سلاح اتمی در دست یک رژیم غیر متعارف غیر قابل قبول باشد در مقابله با استبداد مذهبی حاکم بر ایران چه واکنشی نشان خواهند داد، سوال دیگریست که هر روزه از جانب رسانه ها و گروههای سیاسی مطرح و هر یک بنا به سمت گیریهای و ارزیابیهای خود بدان پاسخ می دهند.

واقعیت انکار ناپذیر این است که رژیم ولایت فقیه به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است و این رویکرد بخشی از استراتژی امنیتی استبداد مذهبی حاکم بر ایران است.

امروز دیگر همگان تأیید می کنند که «انرژی اتمی» برای رژیم ایران یک بهانه است و آن چه در پس هیاهو ی «استقلال طلبی» نهفته است چیزی جز تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی نمی باشد. حتی آقای فیلیپ دوست بلازی، وزیر امور خارجه فرانسه هم که دولتش از مدافعان سرسخت جمهوری اسلامی بوده ناچار است بگوید که: «آژانس بین المللی انرژی اتمی تاکنون هشت بار ایران را نسبت به پیمان بین المللی منع گسترش جنگ افزارهای اتمی متخلف شناخته» است.

آقای البرادعی هم که بنا به موقعیت شغلی خود همواره موضع بینابینی اتخاذ می کرده ناچار است اعتراف کند که جمهوری اسلامی به ساختن بمب اتمی نزدیک است.

اعتراف به این حقیقت که البته سالهاست مقاومت ایران روی آن پافشاری می کند، گرچه از سر اجبار صورت می گیرد، با این حال یک گام جدی در جهت شناخت سیاستهای ماجراجویانه رژیم ایران برای جهانیان است.

در همین روند است که آژانس بین المللی انرژی اتمی چهارشنبه شب (۲۸ دی ۱۳۸۴) با انتشار بیانیه ای از برگزاری نشست فوق العاده شورای حکام در روز دوم فوریه خبر داد. این نشست بر اساس نامه مورخ ۲۸ دی نمایندگان دائمی آلمان، فرانسه و انگلیس در آژانس بین المللی انرژی اتمی به رییس شورای حکام، برگزار می شود.

بقیه در صفحه ۲

گرامیداشت ۱۹ بهمن

رستاخیز سیاهکل و تولد سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

سخنران: لیلا جدیدی

گفتگو با: مهرداد قادری، جعفر پویه

همراه با اجرای ترانه سرودهای خاطره انگیز توسط ارس واحد موسیقی

کارگاه هنر ایران

شنبه ۴ فوریه ۲۰۰۶ (۴ تا ۸ شب)

مکان: محل سابق ۱۰۰۱ شب در شهر کورتریک، بلژیک

SCHOOL HITEK, ZION STRAAT Z/N
KORTRIJK BELGIUM

سر مقاله

جمهوری اسلامی در کام گشاده ی عالم غیب

«قمار بزرگ ولی فقیه، روی میز بازی می شود که پایه های آن را موربانه بجران از درون پوک کرده است. کارتهایی که او از آستین بیرون می کشد، نه تنها تضادهایی که "نظام" در پهنه اجتماعی با آنها روبرو است را ترشش می دهد بلکه، بازیگران کهنه کار را نیز علیه خود بسیج خواهد کرد. گوشه نشین فرتوت، "جمهوری اسلامی"، در کام گشاده ی عالم غیب فرو می رود.»

در صفحه ۳

جهان در آینه مرور

در صفحه ۱۰

رسانه های جهانی و پیشبرد

سیاستهای امپریالیستی

در صفحه ۱۲

نگاهی به جنبش کارگران و

مزدبگیران در دی ماه

صفحه ۶

مروری بر اتفاقات سال

۲۰۰۵ میلادی

صفحه ۸

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

هدف از این نشست بحث درباره اجرای پادمان آژانس در ایران عنوان شده است. اروپا در نظر دارد تا در پیش نویس قطعنامه ای که به اجلاس فوق العاده شورای حکام ارائه می کند، خواهان ارجاع پرونده رژیم ایران به شورای امنیت شود. این قطعنامه که توسط فرانسه، انگلیس و آلمان تهیه شده اگر به تصویب شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برسد، پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل داده خواهد شد که در این حالت یک چالش مهم برای رژیم ایران ایجاد خواهد شد. در همین رابطه رژیم ایران برای وقت گذراندن و زمان خریدن طی نامه ای خطاب به سه کشور اروپایی خواستار ادامه مذاکره شد.

علی اصغر سلطانیه نماینده دائم جمهوری اسلامی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد نامه جواد وعیدی معاون امنیت بین‌الملل شورای عالی امنیت ولایت خامنه ای خطاب به سه کشور اروپایی می گوید: «ما در این نامه همچنین ضمن اعلام حمایت خود از مذاکره با اروپا و این که مذاکرات را هدفمند می بینیم، نسبت به تسهیل کار در آژانس و جلسه ای که در پیش است، ابراز امیدواری کردیم.» سه کشور اروپایی با پیشنهاد مذاکره مخالفت کردند.

انگلستان پیشنهاد رژیم مبنی بر ادامه مذاکرات را پوچ خواند. یکی از سخنگویان وزارت خارجه فرانسه روز چهارشنبه ۲۸ دی در پاریس گفت، تداوم مذاکرات در گرو «توقف کامل» برنامه اتمی ایران است.

بنابراین دو طرف در وضعیتی قرار دارند که عقب نشینی هرکدام از آنان سبب پیشروی دیگری می شود و از این جهت به نظر می رسد که قدرت مانور رژیم ایران برای جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد به پایان رسیده است.

با این حال این سیاست در داخل رژیم بدون چالش پیش نخواهد رفت. هفته نامه امید جوان در شماره روز جمعه ۳۰ دی می نویسد: «پرونده ایران نه از ترس لولویی که برای ما تراشیده اند بلکه در مقام پرهیز از تبعات منفی اقتصادی نباید به شورای امنیت ارجاع شود.» امید جوان ادامه می دهد که سران رژیم باید از «ایدئولوژیک کردن موضوع هسته ای و تقدس بخشیدن»

به آن بپرهیزند. و بالاخره این نشریه دولتی نتیجه می گیرد که: «برخوردراری از انرژی هسته ای نه یک اصل مسلم دینی است و نه قطعه ای از خاک وطن که در راه آن جان باید نثار کرد.»

روزنامه دولتی همبستگی در سرمقاله شماره روز شنبه ۱۰ دی طرح روسیه را خروج از بن بست خوانده و می نویسد: «در شرایط حاضر دو راه در برابر ایران است یا پذیرش هزینه های ارسال پرونده هسته ای به شورای امنیت یا ادامه تعلیق غنی سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز که طرح روسیه به عنوان راه حل میانی به میدان آمده است.»

بعضی از جناحها و باند های دیگر نظام به شمول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم بر همین نظر هستند. کنه این نظر کش دادن موضوع «موش و گربه بازی» کردن است، همان سیاستی که در زمان خاتمی توسط آخوند حسن روحانی به اجرا در آمد.

اما تا آن جا که به شرایط کنونی بر می گردد، محاسبه ولی فقیه نظام پیرامون سود و زیان رفتن پرونده به شورای امنیت تنظیم نشده است. هرچند که خامنه ای و دست نشاندهانش از هیچ کوششی برای جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت فروگذار نخواهند کرد، اما مرز این تلاشها عدم توقف اقداماتی است که در اصفهان و نطنز در مورد غنی سازی آغاز شده است. بنابراین محاسبه خامنه ای که این سیاست را هدایت می کند بر اساس استفاده از چالشها، فرصتها و تنگناهای کشورهای غربی پس از ارجاع پرونده به شورای امنیت است.

خامنه ای و سیاست گذاران ولایتش توانایی و فرصتهای خود را حول محورهای زیر برنامه ریزی کرده اند.

* دخالت کامل و چند وجهی در عراق و استفاده بهینه و هوشمندانه از چالشهای آمریکا در عراق،

* استفاده ابزاری از جنبش اسلامی در خاورمیانه، به ویژه در لبنان و فلسطین برای اجرای عملیات تروریستی،

* همسو شدن صوری با کشورهای کوبا، ونزوئلا، بولیوی، جنبش بدیل جهانی سازی، جنبش ضد جنگ و ضد تحریم،

* بالا رفتن قیمت نفت

* مهار نیروی اصلی مقاومت ایران در شهر اشرف

از نظر سیاست گذاران ولایت خامنه ای از این مجموعه باید در شرایط تهدید استفاده کرد. خبرگزاریها به نقل از روزنامه الحیات چاپ لندن از دستور رئیس جمهور آمریکا به سفیرش در عراق برای مذاکره با رژیم ایران خبر

دادند. روزنامه آفتاب یزد در سرمقاله شماره روز شنبه ۳ دی خود با اشاره به اظهار علاقه سفیر آمریکا در عراق برای مذاکره با ایران نوشت: «این ابراز تمایل به دلیل وضعیت عراق و نیازی است که به نقش ایران وجود دارد.» سرمقاله نویسنده آفتاب یزد به رژیم هشدار می دهد که: «نباید این فرصت را از دست بدهد چرا که ممکن است فردا که مشکل عراق به هر ترتیبی حل شود دیگری چنین فرصتی وجود نداشته باشد.»

کیهان شریعتمداری در شماره روز یکشنبه ۴ دی نوشت: «ایران به خوبی می داند پرونده هسته ای اگر هم بنا باشد حل شود، این اتفاق پشت میز مذاکره رخ نخواهد داد. راه حل حتماً وجود دارد. اما آن را باید در عراق، افغانستان، خلیج فارس، لبنان، فلسطین، آسیای میانه و بازار جهانی انرژی جست و جو کرد.»

روزنامه اعتماد در شماره روز چهارشنبه ۷ دی نوشت که رژیم «پایگاههای معنوی مهمی در میان گروههای لبنانی دارد، در عراق بسیاری از شیعیان، نظر مساعدی نسبت به جمهوری اسلامی دارند، سوریه به عنوان حامی سنتی ایران همچنان به حمایتهای خود از ایران ادامه می دهد و شرایط افغانستان نیز به گونه ای است که تهران را دارای قدرت تاثیر گذاری کرده است. بر این اساس، امکان تغییر معادلات در منطقه خلیج فارس و بر هم خوردن ثبات نسبی حاکم بر کشورهای منطقه که نتیجه طبیعی حمله به ایران خواهد بود، عواملی است که بیش از هر چیز، عملی بودن تهدیدهای اسرائیل و آمریکا علیه ایران را مورد تردید قرار می دهد.»

روز چهارشنبه ۲۸ دی سخنگوی شورای عالی امنیت رژیم گفت: «تحریم علیه ایران، قیمت نفت را می برد روی ۱۰۰ دلار. آیا چین و ژاپن و هند و حتی خود اروپا تحمل این قیمت را دارند و آیا فاصله اقتصادی اروپا با آمریکا بیشتر نمی شود؟»

روزنامه ایران در شماره روز پنجشنبه ۱۵ دی ۱۳۸۴ از تماس تلفنی احمدی نژاد با همتایان خود در کوبا، ونزوئلا و بولیوی خبر داد. و روزنامه اعتماد در این رابطه نوشت: «احمدی نژاد از پیشنهاد هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا، برای همکاریهای ایران و ونزوئلا و بولیوی در زمینه انرژی استقبال کرده است.»

در مورد نیروهای مقاومت در شهر اشرف نیز کفایت به سخنان مقامات عراقی در ملاقاتهایشان با سران جمهوری اسلامی توجه کرد.

برای خامنه ای زمان خریدن و استفاده از فرصتها نقش حیاتی دارد. او تمام تلاش خود را خواهد کرد تا با استفاده از چالشهای جهانی و در شرایطی که مردم ایران تحت وحشیانه ترین سرکوبها قرار دارند با دستیابی به سلاح اتمی به یک تضمین جدی برای بقای ولایتش دست یابد. تا قبل از آن سران رژیم و طرفداران و مزدورانش سعی می کنند با طرح مساله «استقلال» و «حق» دستیابی به سوخت و انرژی هسته ای از زمان به سود ولایت استفاده کنند.

در مورد استفاده از حق تهیه سوخت اتمی علاوه بر آن که رژیم ایران نشان داده که اساساً به فکر استفاده بهینه از منابع و امکانات کشور نیست لازم است به این نکته اشاره شود که صرف نظر از این که استبداد مذهبی حاکم بر ایران به دنبال چیزی جز سلاح اتمی نیست، با این حال از نظر منافع مردم و در شرایط تهدید استفاده از هر حقی سودمند و به سود مردم نیست. رژیمی که هنوز مساله امنیت مردم در جاده ها را نمی تواند تامین کند، ادعای تامین استقلال در زمینه انرژی حرفی پوچ و میان تهی است که فقط می تواند کودکان سیاسی را فریب دهد.

توجه به این خبر که در هفته نامه سلامت در شماره روز جمعه ۱۶ دی چاپ شده، برای شناخت ادعاهای فریبکارانه سران رژیم و مزدورانش کافیت.

این هفته نامه گزارشی از کنفرانس بین المللی حوادث جاده ای در تهران چاپ کرده است. در کنفرانس پاسدار محسن انصاری معاون پیشین راهنمایی و رانندگی گفته: «سالانه ۶۲۰ هزار تصادف در کشور رخ می دهد و ۲۶ هزار کشته و ۲۵۰ هزار مجروح بر جای می گذارد. خسارات اقتصادی این تصادفات بیش از ۴ هزار میلیارد تومان است که از بودجه سالانه وزارت راه بیشتر است.» وی «کاهش مهارت رانندگان، فرسودگی ناوگان حمل و نقل، بحرانی بودن ۳۷۰۰ کیلومتر از راههای کشور را علت اصلی تصادفات جاده ای» اعلام کرد.

امروز این حقایق را مردم ایران با گوشت و پوست خود و در هر دقیقه از زندگی خود حس می کنند.

مردم ایران ماجراجوییهای استبداد مذهبی حاکم بر ایران را بر نمی تابند و رژیم را مسئول اصلی همه ی فجایعی که بر کشور وارد می شود می دانند و خواستار قطع هرگونه کمک و استمالتهای خارجی از این رژیم هستند.

سرمقاله

جمهوری اسلامی در کام‌گشاده‌ی عالم غیب

منصور امان

دیدگاهی صرفاً اعتقادی و آرمانی به میان آورد را می‌توان در بازتاب یافتن آن در هیبراشی قدرت و ارگانهای شکل گرفته از آن و نیز نهادینه شدن توسط قانون اساسی و سلسله قوانین تنظیمی دیگر به خوبی مشاهده کرد. هیچ ارگان انتخابی، اعم از ریاست جمهوری، مجلس قانونگذاری، دوایر شهری و روستایی و جز آنها، به تنهایی و بدون اذن و موافقت ولی فقیه قادر به اعمال حاکمیت نیست و "رهبر" به گونه مستقیم یا به واسطه ارگانهای نمایندگی منصوب خود، کشور را "رهبری" و اداره می‌کند. از این رو، مداحی از "جمهوریت نظام" توسط کسانی همچون حجت الاسلامها خاتمی و کروبی، به ویژه بدان سبب که آنها خود تجربه طولانی مدت ریاست اخته شده بر دو قوه مجریه و مقننه را یدک می‌کنند، در بهترین حالت جز یک عوامفریبی بی نتیجه و بی پژواک نیست.

به همین گونه زمانی که "شاگرد آیت الله مصباح"، حجت الاسلام غروی دوگانگی فریبکارانه خمینی و انگیزه او از بهره گیری از واژه "جمهوری" در نظام حکومتی مطلوب خود را یادآور می‌شود، در حقیقت این اوست که مرده ریگ "خط امام" را به موجه ترین شکل نمایندگی کرده است. براهنه های "بیان نجف" یا "بیان پاریس" آقای خمینی، بر "کردار تهران" او نه تنها سایه نمی اندازد بلکه، مکمل آن شمرده می شود. و این نکته را زرادخانه نظری باند امنیتی - نظامی به خوبی آشکار می کند. شاید این را بتوان شوربختی "پاران امام" و اعضای اولین حلقه ی قدرت گرد او دانست که لیست بالانسهای سیاسی خمینی تنها به آویختن مدال جمهوری بر سینه "حکومت ولایت فقیه" محدود نمی شود، امری که اثبات وجود یک

انگاشت دست و پا دار نزد وی پیرامون مقوله "جمهوری" را ناممکن تر می سازد. به عنوان مثال، آیت الله خمینی در حالی که تا زمان کوتاهی پیش از شکل گیری صف بندیهای سیاسی به سود روندها و دگرگونیهای دموکراتیک در جامعه، به تقلید از همین گرایش عام، از تشکیل مجلس موسسان دفاع می کرد، تحت شرایط جدید به مخالفت با آن برخاسته و "مجلس خبرگان" را از آستین بیرون آورد. وی در مورد

بقیه در صفحه ۴

"دولت اسلامی انتظار" کرده است. رئیس جمهور ولی فقیه بدین ترتیب، جایگاه سیاسی دولت و از این راه حکومت را در چارچوب مرحله ی گذاری نشانه گذاری می کند که به ظهور امام غایب شیعیان فرا خواهد رویید. ناگفته پیداست که بیان ساختاری این ویژگی، چیزی جز حرکت سازمان یافته در جهت سازگار کردن دستگاه "تدارکاتچی" با وظایفی که در مرحله ی گذار در برابر حکومت قرار گرفته، نیست. همان وظایفی که به وسیله چاه جمکران، هاله نیویورک، "بزرگان" ی که با عالم غیبی در ارتباط هستند و مدیومهای پر شمار غیر رسمی، زیر آن خط تاکید کشیده و اهمیت آن یادآوری می شود.

از طرف دیگر، آنها با آشکار کردن یک تناقض دیرپا در انگاشت عوامفریبانه خمینی پیرامون اختراعی که به نام خود به ثبت رسانده یعنی، "جمهوری اسلامی"، فرآیند تحول در ساختار قدرت را در طبیعی ترین مجرای که امکانات و گنجایش "نظام" می تواند در اختیار بگذارد، به جریان انداخته اند. آیت الله مصباح یزدی و دیگر زمینه پردازان تحول مزبور، در صدد رفع ناهمگونی ساختاری "نظام" به سود باند قدرت یافته هستند و در این راه با به میان آوردن ترمههایی همچون "مقبولیت - مشروعیت" و "محتوی - قالب"، در عمل رقیبان خود را خلع سلاح کرده اند. سوگند تقریباً روزانه "شاگردان امام" و "خط امامیها" به "جمهوری خواهی" برپا کننده "نظام" و اعتقاد اسلامی او به "رای مردم"، نه تغییری در ایده توتالیتر "ولایت فقیه" به مثابه نقطه ثقل "نظام" می دهد و نه قادر به انکار فرمایشی بودن سازواره های بوروکراتیکی که گرد آن چیده شده است، می باشد.

چه کسی بیشتر "خط امامی" است؟

آقای مصباح یزدی، مروج هیچ انگاشتی بیشتر یا کمتر از آنچه که آیت الله خمینی پرورد و در ظرف "جمهوری اسلامی" مادیت بخشید، نیست. امام "جمهوریخواه" به صراحت تاکید داشت: "حق حکومت در زمان غیبت در انحصار فقیه جامع الشرایط است" و به بیان دیگر، او هیچ منبع قدرت دیگری با منشا غیر الهی را مشروع ندانسته و برنمی تابد. این حقیقت که آیت الله خمینی طرح مزبور را نه به عنوان

اگر چه جناح رانده از حکومت مایل است سمتگیری سیاسی طیف رقیب خود را با مولفه های مانند "تحجر" و "خرافه گری"، در کادر "مصالح نظام" توضیح دهد اما از هم اکنون پیداست که این تلاش در دیرترین هنگام، آنگاه که بررسی صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان آغاز شود، هیچ کمکی به حفظ آخرین پُستوانه های سیاسی آنان نکرده و آنها نیز همچون هموردان خود، ناگزیر به جنگیدن در زمین واقیبات این جهانی خواهند بود. در همان حال که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی سرگرم کلنجار رفتن با پیش قراولان باند رقیب هستند، در جبهه ی مقابل، بستر سازی برای آغاز یورش کافی به نظر رسیده و فرمان پیش روی صادر شده است.

حجت الاسلام غرویان، یک ملای تقریباً گمنام، با طرح این موضوع که خمینی، برپا کننده جمهوری اسلامی، "اصطلاح جمهوری" را به طور مصلحتی، "از سر درک شرایط زمان" و "در برابر مخالفین غربی ایران" به میان افکند، مشروعیت حکومت را ناشی از ویژگی ایدیولوژیک و اسلامی بودن آن معرفی کرد. وی همچنین افزود: "جمهوری به معنایی که در غرب وجود دارد و مشروعیت حکومت را ناشی از رای مردم می‌داند، به هیچ وجه در ذهن و فکر امام خمینی نبوده است."

وظیفه ی آقای غروی هموار کردن راه به منظور تبدیل سوال "جمهوری یا حکومت اسلامی" به یک موضوع سیاسی بحث پذیر بود. پوشش گسترده رسانه ای گفته های ملای بی نام و نشان - که در بهترین حالت از او به عنوان "شاگرد آیت الله مصباح یزدی" نام برده می شود - موفقیت "استادان" وی در دستیابی به این هدف و ایجاد صف بندی گرد موضوع را ثبت کرد. اکنون آنها می توانستند با خاطری آسوده، شتاب چرخه ای که به گردش درآمده بود را تنظیم کرده، به آن جهت بدهند و بلوغ آن به نتایج سیاسی و سازواره ای مطلوب را انتظار بکشند. پیش زمینه های جهش به سوی "حکومت اسلامی" از یک سو با ابعاد ماوراء الطبیعی بخشیدن به کارکرد و تأثیرات دولت امنیتی - نظامی فراهم شده است. آقای احمدی نژاد، استراتژی کابینه خود را "انتظار" تعریف کرده است و این اشاره ای آشکار به مبنای ایدیولوژیک مهدویت در فلسفه شیعی است که وی آن را دستمایه "اقتصاد انتظار"، "فرهنگ انتظار" و سر آخر

روح القدس باند امنیتی - نظامی از چاه جمکران سر برون آورده است و شهردار پیشین، این بار به جای ترسیم نقشه ی راه از خیابانهای تهران، مشغول گذاشتن خط آهن برای تسهیل سفر او به "ام القراء" است. نامه های سرگشاده امام زمان در چاپخانه های دولتی تکثیر می شود و سازگار با همان تیراژ، شمار رابطان با جهان غیب افزایش می یابد. جایگاه بوروکراتیک و رسمی دستگاه اجرایی، نه تنها از سوی نمایندگان آن مانعی برای شرکت در ضیافت مشکوک احضار ارواح به شمار نمی رود بلکه، در آن به چشم انبازاری موثر برای دمیدن بر بادکنک هیاهو و باورپذیر کردن اش نگریسته می شود. در همان حال که وزیر ارشاد اسلامی، بر سر چاه کذاب تشریفات معرفی دولت را به عمل می آورد، رئیس دولت نیز با ذوق زدگی تمام در برابر دوربین فیلمبرداری، پیرامون مشمول عنایت نورپردازی الهی شدن خود در سازمان ملل، داد سخن می دهد و این همه توسط یک مَعْززه دیگر، به صفحات روزنامه ها و پایگاههای اینترنتی راه یافته و در برابر دید همگان قرار می گیرد.

پای "تحجر" بر زمین محاسبات است

اما آنچه که در نگاه اول یک نمایش سرگرم کننده و تماشایی از لب پر زدن چاشنی خرافه از ظرف ایدیولوژیک جمهوری اسلامی به نظر می رسد، با سر برون آوردن هیاکل زنده و لمس پذیر از چاه جمکرانی و هاله ی نور نیویورکی، به شتاب چهره زمینی به خود گرفته و از این رهگذر، موجبات تبریہ آقایان احمدی نژاد و صفاری هرندی از شبهه جن زدگی و مشغولیات مالیخولیایی را فراهم آورده است. آغاز بحث در باره "حکومت یا جمهوری اسلامی" که ناچار گرو کشی از "امام راحل" را نیز در پی داشته است، جایگاه حقیقی نظر کرده های امنیتی - نظامی را در کنار شیاد - رمالهای مُتعارف می کشد، نشانه از این راه کسب روزی می کند، یک گام پیش تر و زمانی که کارشناسان تناسخ اجنه موضوع انتخابات مجلس خبرگان را در دایره فعالیتهای خود قرار دادند، هر تردیدی پیرامون انگیزه های زمینی آنان از کارزار به راه افتاده شده نیز می بایست زدوده می شد.

سرمقاله

بقیه از صفحه ۳
تبدیل "مجلس شورای ملی" به "مجلس شورای اسلامی" نیز از همین قاعده پیروی کرد. برخورد خمینی با نخستین گمارده های خود بر پشت وزارت که آنها را با عنوان "دولت امام زمان" نیز آراسته بود، نمونه دیگری از چرخشهای بنیادین او است. به همین صورت، آقای خمینی از یک طرف "مجلس را در راس امور" معرفی می کرد و از طرف دیگر شورای نگهبان را به پاسبانی از آن می گماشت و در موقعیتهای دیگر برای "راس امور" نیم دوجین "پوزه بند" سفارش می داد. او وانمود می کرد، "میزان" را "رای ملت" می داند و همزمان با تقلب، اعمال قهر، نظارت استصوابی و حذف کسانی که خود را به رای گذاشته بودند، مانع انتخاب "ملت" می شد. تمام کوشش آیت الله مصباح، یادآوری پراگماتیسم بی اخلاق و لمپنیسم سیاسی آقای خمینی تحت عنوان "مصلحت اندیشی" است تا از این راه، از مفاهیمی مانند "رای مردم" و "جمهوری" که "به فراخور زمان" ساخته شده اند و اکنون کارکردی همچون گوژ بر پشت استبداد پا به سن گذاشته یافته اند، تقدس زدایی کند. برگ انجیری که خمینی "نظام" را در پس آن حجاب داد تا تحرک "خط امام" و "شاگردانش" را تضمین کند، هرگز و در هیچ دوره ای مانعی برای نشان دادن پیکر عریان "حکومت فقیه جامع الشرایط" به شمار نمی رفت. برپا کننده "جمهوری اسلامی"، جایگاه ستر عورت "نظام" را با کارایی عملی آن اندازه می گرفت و آقای مصباح یزدی در ادامه ی همین سنت، با درجه مشابهی از اشتیاق به عمل گرایی، آن را برانداز می کند.

رقیبان اصلی، "اصلاح طلبان" نیستند

به یقین اگر نظریه پردازی باند امنیتی - امنیتی در باب "قالب و محتوی"، بی درنگ برآمد مادی خود را در تدارک چینی برای کنترل مجلس خبرگان به نمایش نمی گذاشت، حساسیت مدعیان آن در جبهه ی باند شکست خورده "اصلاح طلب" نیز بدین گونه برانگیخته نمی شد. آنها می توانستند همچنان در میدان حاشیه ای مبارزه با "تجر" سرگرم بمانند و خشنود باشند که از این راه خواهند توانست چند امتیاز بی خریدار را به نفع خود برابند. اما با وجود تمام هیاهویی که رانده شدگان از اندرونی "نظام" بر پا کرده اند، در این کشاکش آنها حریف و هدف اصلی به حساب نمی آیند. واقعیتی که سیاست و رویکرد آنها را در برابر این

صحنه از نبرد، دو چندان عبرت آموز می کند.

صف درازی از "اصلاح طلبان" خودی و کمتر خودی، با چشمهای از حدقه بیرون آمده از فرط نگرانی، برای ورود به میدان مسابقه ابراز دراماتیک ترین "احساس خطر برای نظام" تشکیل شده است. کمی جلوتر و هنگامی که به نظر می رسد سخنگویان خود از بار تراژیک آنچه که به زبان می آورند به وجد آمده باشند، چتر دلواپسی بر فراز سر ولی فقیه نیز گرفته می شود. گویی که او از رویدادها پرکنار مانده است و اینک به عنوان قربانی احتمالی باند امنیتی - نظامی باید به وی هشدار داد و به نجاتش برخاست. حجت الاسلام خاتمی نکته مزبور را با اعلام "احساس خطر" خود "برای آینده انقلاب اسلامی و رهبری" بیان می کند، آقای محمد توسلی، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، پرای جبران عقب ماندگی و بهتر دیده شدن، خود را کمی بیشتر از پنجره آویزان می کند، جریان او "پروژه تنها سازی مقام رهبری" را کشف کرده است.

پس از یک تلاش طاقت فرسا برای اثبات وجه "جمهوریت نظام"، ناگهان جمهوریخواهان مکتبی یک بار دیگر خود را در پشت سر رکن نفی کننده آن یعنی، ولایت فقیه باز می یابند. آنها که بر حسب تصادف، طی یک دوره به نسبت طولانی زیر سایه ی دو ولی فقیه، بازیگران اصلی همین نمایش بوده اند، به گونه ی ناخودآگاه به هیأت مجسم خود گنبدیگی تناقض پراگماتیک "نظام" تبدیل شده اند. امری که همزمان آنان را به مثابه طعمه هایی آسان شکار، در تیر رس آقای مصباح قرار می دهد. با همه اینها، شواهد نشانگر آن است که توپخانه "حکومت اسلامی" به سمت اهداف دورتری شلیک می کند.

انتخابات مجلس خبرگان صحنه جدال

بررسی کوتاهی از مباحث در گرفته پیرامون انتخابات چهارمین دور مجلس خبرگان، به روشنی نشان می دهد که کنترل مجلس مزبور، هدف مقدماتی است که باند حاکم در برابر خود نهاده است و جدال در این میدان جریان خواهد یافت. تنها توجه به این حقیقت که نمایش انتخاباتی خبرگان، به دلیل گزینش متمرکز تر اعضای آن و ساز و کار تعریف شده نهاد مزبور، همواره یکی از بی بحث ترین و از این رو، بی رونق ترین روندهای تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی را تشکیل می داده است، چالش کنونی پیرامون آن را بسیار پرسش برانگیز جلوه می دهد. رسانه های گوناگون جمهوری اسلامی، از تدارکات گسترده برای انتخابات مجلس مزبور خبر می دهند و در کانون

توجه آنها، فعالیت‌های آیت الله مصباح یزدی قرار دارد. او به گردآوری نامزدهای احتمالی و آموزش آنها پرداخته و همزمان توجیه و وظایف مسوولان اجرایی را آغاز کرده است. همایش "همه‌نگی و همدلی نیروهای انقلاب در موضوع انتخابات مجلس خبرگان" در مشهد که با حضور شماری از کارگزاران حکومت و اعضای شورای نگهبان برگزار گردید، از بحث انگیزترین این دست اقدامات به شمار می رود.

از سوی دیگر، ترکیب معرفی کنندگان نامزدها که تا پیش از نقب زنی به پایگاه قدرت از چاه جمرکان در اختیار انحصاری گردانندگان سنتی جامعه روحانیت مبارز، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم و همراهی افتخاری مجمع روحانیون مبارز قرار داشت، به ناگاه به موضوعی بحث پذیر تبدیل گردیده است. اعضا و مبلغان باند امنیتی - نظامی، خواهان "ورود نیروهای جوان" به مجلس خبرگان می شوند و آیت الله مصباح یزدی برای خط کشیدن زیر همین خواسته، با زیر سوال بردن توافقات قبلی تاکید می کند: "نباید به ریش نگاه کرد و به سپیدی مو" و این اشاره ای روشن به برداشت تا از پیش از معتبر در باره مجلس خبرگان به عنوان مرکز تجمع "بزرگان" قوم و ریش سفیدان است.

رویکرد مزبور که با آرایش تشکیلاتی آقای یزدی و شاگردان تکمیل می شد، موجب دامن زدن به نگرانیهای جدیدی در این باره در طیف راست سنتی گردید. گرایش مزبور در این رویکرد، تکرار کابوس نمایش انتخابات ریاست جمهوری را مشاهده می کند. زمانی که با وجود تاکید "شورای همه‌نگی نیروهای انقلاب اسلامی" - یک بُنگاه کاربردازی اتحاد در باند ولایت - بر بیرون آوردن آقای لاریجانی از صندوقهای رای، به گونه ای غیرمنتظره نامزد طیف امنیتی - نظامی از رانت قدرت برخوردار شده و بر صندلی رزرو شده نشست. امری که ناخرسندی عمیق و قهر آیت الله علی اکبر ناطق نوری، رییس شورای همه‌نگی ... را در پی داشت.

شوک جامعه روحانیت مبارز تهران از نتایج انتخابات به شدت برادران مکتبی خود در شورای مزبور نمی توانست باشد زیرا آنها با توجه توازن آشکار نیرو به به طور مشروط حاضر به حمایت از عضو پُرفوذ خود، آیت الله هاشمی رفسنجانی در انتخابات شده بودند. یک پشتیبانی نیم بند که در دور دوم انتخابات بدون هیچ توضیحی به سکوت و اعلام بیطرفی کاهش یافت و دبیرکل آن، آیت الله مهدوی کنی را به گونه بی بازگشتی به حاشیه بُرد.

هجوم برای دمیدن روح "جوان" به کالبد "ریش سفید" زده ی مجلس

خبرگان، نشانه های روشنی از یک غافلگیری جدید را برای هر دو گرایش روحانیون سنتی در تهران و قم در افق پدیدار کرده است. آنها باید حدس می زدند که پس از انتخابات ریاست جمهوری، غربال ساختار "نظام" از زاویه ای دیگر از سر گرفته خواهد شد تا آنچه که "یکپارچگی قدرت" خوانده می شود و آقای مصباح در باره آن به نیروهای خود این گونه هشدار داده است: "فکر نکنید همه چیز تمام شده، سرچشمه های قدرت در دست دیگران است"، یک گام دیگر به انجام خود نزدیک تر شود. آخرین باری که راست سنتی این شانس را یافت که دریابد قادر به متوقف کردن این روند نیست و جز تن دادن به نبرد یا تحمل کناره گیری گزینه دیگری ندارد، در دیدار متولیان جامعه محققین و مدرسین حوزه علمیه با آیت الله خامنه ای بود. او خواهان "تزریق خون تازه در رگهای جامعه مدرسین" و "جذب اعضای جدید" شد. ولی فقیه "نظام" همزمان پیرامون معرفی نامزد از سوی تشکل مزبور برای انتخابات ابراز تردید کرد و گفت: "خودتان بررسی کنید آیا این امر برای جامعه مدرسین خوب تمام می شود یا نه." وی بدین وسیله، پشتیبانی معمول ولی فقیه از پایه سنتی خویش را از آنها دریغ کرد.

هرم قدرت و تصفیه در راس

انتخابات اخیر ریاست جمهوری را می توان از حیث تقسیم درونی قدرت و آرایش جناحهای آن سر فصل تازه ای در حیات جمهوری اسلامی به شمار آورد. با به دست گرفتن مهار دولت و مجلس توسط باند نظامی - امنیتی، فاکتور جدیدی به ساختار سیاسی "نظام" پا گذاشته است که اتحادهای تازه و به همین صورت، تصفیه های جدید را به عنوان ادامه ی طبیعی این تحول، در پی داشته است.

نخستین و مهمترین موضوع زیر سوال در فرآیندی که با برگماري آقای احمدی نژاد آغاز شد، اتحاد دو باند راست و میانه به رهبری آقایان خامنه ای و رفسنجانی است. اتحادی که پس از مرگ خمینی و تقسیم میراث او بین نفر دوم (رفسنجانی) و خامنه ای به عنوان سومین مرد قدرتمند در هیرارشی "نظام"، شکل گرفت. در این تقسیم سهام، آیت الله خامنه ای با یک تقلب قانونی پیرامون آنچه که به شرط "فقیه جامع الشرایط" بودن رهبر مربوط می شد و یک جعل تاریخی که به شایستگی سیاسی وی برای احراز این مقام

بقیه در صفحه ۵

سرمقاله ...

بقیه از صفحه ۴ برمی‌گشت، بر جایگاه خالی مانده آیت الله خمینی نشانده شد. حُجّت الاسلام رفسنجانی در نقش سازمانده این جایجایی، پادشاه خود را در فرم پُست ریاست جمهوری و حذف نهاد نخست وزیری به سود افزایش اختیارات خود دریافت کرد.

دوران هشت ساله ریاست وی بر این نهاد، همراه با شکل گیری بوروکراسی نوینی بود که به مدد سرمایه های نفتی و امکان گشاده دستانه برخوردار از آن، به تدریج به سطح طبقه بورژوازی مَدَن جمهوری اسلامی، فراز یافت. "فعالیت اقتصادی" و به بیان روشن تر، تولید ثروت به پُشتوانه رانتها، قوانین، تسهیلات و مُعافیه های دولتی، واژه جادویی "دوران سازندگی" بود، سحری که حتی مدیران وزارت اطلاعات و سرکردگان سپاه پاسداران، دو موسسه - به گونه ماهوی - غیر اقتصادی را نیز تحت نفوذ خود گرفت. این نه فقط در ابعاد چیزی بیشتر از سیستم داد و ستد پایگاه اقتصادی روحانیت (بازار) و نگاه سُنّتی و بسته آن به روابط اقتصادی ای که در آن سوی پیشخوان حُجره می توانست جریان داشته باشد، بود. تفاوت دیگر این دو وزنه اقتصادی، در رابطه ی ویژه هر یک از آنها با قدرت سیاسی و ولایت مطلقه فقیه قرار داشت. در حالیکه بورژوازی سُنّتی بازار، تحت فرآیند جهانی شدن بازار و رقابتهای ناشی آن به پُشتیبانی بیشتری از جانب حکومت برای حفظ موقعیت انحصاری خود نیاز پیدا می کند، بورژوازی نوکیسه با هر گام ادغام در این بازار، یک گام بیشتر از مرزهای محفلی "نظام" فاصله گرفته و انسجام طبقاتی می گیرد. بازار سُنّتی و روابط ناشی از آن، مایل است همین امروز به جای فردا "دوب در ولایت" شود و آینده خود را تضمین کند و این در حالی است که نوکیسه گان به موازات افزایش وزن اقتصادی خود، به سوی مرکز گریزی و مُداخله گری در آن گرایش می یابند.

این فرآیند که با دخالت و پُشتیبانی مُستقیم حُجّت الاسلام رفسنجانی در قدرت گرفتن حجت الاسلام خاتمی و پروژه اصلاحات" و حذف نامزد پاند ولایت تداوم یافت، در حقیقت آغاز پایان اتحاد وی با آیت الله خامنه ای نیز بود. امری که در جریان رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری و سپس شکست تحمیل شده به آقای رفسنجانی به آشکار ترین صورت نمود یافت. حتی بخشش دلجویانه اختیارات بیشتر به او و مجمع تشخیص مصلحت اش، نمی توانست بر این حقیقت سایه بیندازد که پوپولیسم ایدئولوژیک پاند امنیتی - نظامی، تحت رهبری وی

فقیه "نظام" کُدام خاستگاه اجتماعی و کُدام نمایندگان سیاسی آن را هدف گرفته است.

اینان اگر چه خود از دل "سیاست تعدیل" و لفت و لیس داراییهای ملی بیرون آمده بودند اما به دلیل تقویت این ویژگی مُشترک انگلی توسط جایگاه امنیتی - نظامی که آنها را در حاشیه اقتصاد قرار می دهد؛ از "پدر خوانده" خود مُتمایز می شدند. پاند مزبور با تمام بُنیادها و موسسات اقتصادی، اسکله ها و فرودگاههای خود، نه آینه تحولات طبقاتی که تصویر واژگونه آن است و از همین رو نیز به لحاظ سیاسی و ساختاری، همواره به مثابه جریان "موازی" و رقیب آن عمل کرده است. سازمان اجتماعی و سیاسی این لایه با وجود منابع سرشاری که در اختیار دارد، شانه به کارگاه خرد استاد کار پاتریارکال می ساید و انباشت ثروت، گرایش آن به انحصار و تحکیم موقعیت مَلُق خود بر فراز روابط اجتماعی واقعا موجود را تشویق می کند. نظم مُستبدانه ولایت فقیه، آن ابزار سیاسی است که توانسته رقبیان را تابع کند، به بیعت و دارد و سیادت اقتصادی زائده های "سیاست تعدیل" را تضمین کند.

مجلس خبرگان، جایی که فرد - هنوز - دوم حکومت با ارتباطات گسترده خود، بر آن نفوذ توجه پذیری دارد، یک از آخرین سنگرهای قانونی وی برای به خطر انداختن موقعیت انحصاری ولی فقیه به شمار می رود. انتقاد صریح رییس مجلس مزبور، آیت الله مشکینی از "حوادث انتخابات" در نخستین جلسه رسمی پس از برگماری آقای احمدی نژاد، نشان داد که حُجّت الاسلام رفسنجانی فعالیتهای خود علیه مُتحد پیشین را تنها به "شکایت بُردن نزد خدا" محدود نخواهد ساخت.

تصفیه در سطح

دومین آماج تدارکاتچیهای ولی فقیه را در میدان نبرد انتخابات مجلس خبرگان، کنار گذاشتن طیف راست سُنّتی روحانیت و جایگزینی آنها با بُنیادگرایان تحت امر حکومت تشکیل می دهد. برای نخستین بار پس از دوران صفویه که روحانیون حَقوق بگیران و اجیر شدگان حکومت به شمار می رفتند، حکومت اسلامی در صدد سلب موقعیت ویژه ای برآمده که به نام "استقلال حوزه" شهرت دارد.

یکپارچگی یا به بیان دیگر، تبدیل دستگاه روحانیت به زیرمجموعه دیوانسالاری دولتی، مُدتها پیش از آن که آیت الله مصباح یزدی به سفارش "رهبر" راه متولیان آن برای ورود به مجلس مزبور را سد کند، آغاز شده است. و این بدان سبب صورت نمی گیرد که ولی فقیه در حوزه های علیمه پتانسیل تهدید علیه قدرت سیاسی خود

را کشف کرده است بلکه از آن روست که "نظام" در پی مُصادره اختیارات و ابزارهای تعیین هیرارشی دستگاه روحانیت و نفوذ ناشی از آن برآمده است. در اهمیت آمیخته به وسواس این امر برای ولی فقیه شاید این اشاره کافی باشد که روزنامه غیر رسمی ولی فقیه، حتی رویت ماه در پایان ماه رمضان را نیز در انحصار ولی فقیه معرفی کرده و به شدت به "مراجع" ی که پا از گلیم خود فراتر نهاده و در این پهنه به رقابت با وی برخاسته اند، حمله ور می شوند.

ایجاد ارگانهای دولتی برای تجدید سازماندهی حوزه و کنترل بخشهایی که هنوز زیر این چتر قرار نگرفته اند، از جُمله اقداماتی است که در این راستا صورت مادی یافته اند. در این رابطه می توان به دفتر تبلیغات اسلامی، دادگاه ویژه روحانیت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، موسسه مطالعات ادیان و تیب شبه نظامی ۸۳ امام صادق که همگی آنها تحت نظارت دفتر ولی فقیه قرار داشته و با بودجه حکومتی اداره می شوند، اشاره کرد.

مُهمترین موفقیت آیت الله خامنه ای در این پهنه، انتقال مرجع تشخیص اجتهاد از فقها و استادان حوزوی به فقیهان منصوب خود در شورای نگهبان و مرکز مُدیریت حوزه علمیه است. وی با تغییر این روند که پیشینه ای به درازای شکل گیری قشر روحانیت دارد، به گونه عملی انحصار شناسایی رده بندی حوزوی، اجازه اجتهاد و اعطای رُتبه مقامات مذهبی را در چنگ خود گرفت و بدین گونه، پُشتیبانی سیاسی و فعال از حکومت را به پیش شرط اصلی صعود در هیرارشی حوزه تبدیل کرد. انتخابات مجلس خبرگان و چگونگی تعیین اعضای آن که بنا به قوانین جمهوری اسلامی می بایست عنوان "مُجتهد" را یدک بکشند، کارکرد عملی این طرح در به استخدام درآوردن حوزه و دگردیسی آن به زائده حکومت را به نمایش خواهد گذاشت. حذف "ریش سفیدان" در این راستا، یک گام بیشتر، دستیابی به سازگاری سیستم و فاکتورهای دخیل در آن را نزدیک می سازد.

حکومت اسلامی پاسخ به کُدام

تضاد؟

خیز ولی فقیه برای سازگار کردن "محتوی و قالب"، تلاش نا امیدانه نیروی غالبی است که اعتماد به نفس خود برای حفظ موقعیت موجود را از دست داده و در حال خرج کردن تمام و کمال هژمونی خویش در هر بزنگاه اجتماعی و به مُبتدل ترین اشکال است. هاله ی نوری که آقای احمدی نژاد در آن غوطه می خورد، نه از آسمان که از شکافهای اجتماعی موجود و سر باز کرده در لایه های گوناگون

جامعه سرچشمه گرفته است. این ناتوانی "نظام" در به هم آوردن گسلهایی که به راس آن امتداد یافته است که ترُجمان خود را در پناه بُردن به بُنیادگرایی سیاسی و افیون جهالت ایدئولوژیک پیدا می کند. دو مُطالبه دموکراسی و عدالت، بسا شتابان تر از تیرهای باقی مانده در ترکش "نظام"، به قلب جامعه دست پیدا کرده است. در برابر ولی فقیه و گمارده های او در باند امنیتی - نظامی دو راه بیشتر وجود ندارد، همراه کردن جامعه با خود یا صف آرایی در برابر آن و جستجوی مشروعیت و اقتدار در نقطه ای دیگر. ناگفته پیداست که راه حل اینان به کُدام سمت گرایش می یابد.

"نظام ولایت فقیه" با مُصادره ی حق انتخاب و انحصار سیاست و اقتصاد، مکان خود را جایی فراز جامعه مدنی، نیازها و خواسته های آن تعیین کرده است. کارکرد فرمانبُردارانه، بی تحرک و مُداراگری که "نظام" برای "رئه" و "أمت" قائل است، در نخستین مواجهه با مردم کوچک و بازار و زندگی و معیشت آنها، ناهمگونی خود با واقعیت زُمخت و پیچیده را تجربه می کند. جمهوری اسلامی به کابوس اجتماعی که در آن هر بند و قید حکومت به یک دلیل بیشتر برای سرپیچی و نافرمانی تبدیل گشته است، نیازی ندارد. "نظام" استقلال خود را از انبوه کارورزان گرسنه و تهیدستان حاشیه نشین که گستاخانه و آشکار سهم خود را می خواهند، اعلام کرده است. سوراخ "حکومت اسلامی" همان پناهگاهی است که ولی فقیه و مُریدان "امنیتی - نظامی" وی، مایلند پس از جمع کردن همه پرده های نمایش "جمهوریت" به سوی آن روان شوند. آیت الله خامنه ای عزم کرده، قانون نانوشته محرومیت جامعه از انتخاب را به قاعده رسمی و فارغ از تعارف تبدیل کند و بیعت را به جای آن بنشاند. او گزینه های "نظام" در برابر تضادهایی که با آنها روبرو است را به میان افکنده است: بیعت در برابر رای، "انتظار" در برابر "پول نفت بر سرفه"، "مشروعیت" الهی در برابر "مقبولیت" اجتماعی، جادو در برابر خرد، بُنیاد گرایی در برابر سکولاریسم و اُمت در برابر نهادهای اجتماعی.

قُمار بُزرگ ولی فقیه، روی میزی بازی می شود که پایه های آن را موربانه بُحران از درون پوک کرده است. کارتهایی که او از آستین بیرون می کشد، نه تنها تضادهایی که "نظام" در پهنه اجتماعی با آنها روبرو است را زُرفش می دهد بلکه، بازیگران کهنه کار را نیز علیه خود بسیج خواهد کرد. گوزبُشت فرتوت، "جمهوری اسلامی"، در کام گشاده ی عالم غیب فرو می رود.

نگاهی به جنبش کارگران و مزدبگیران در دی ماه

زینت میرهاشمی

دولت مواجه و زیر سرکوب مستقیم قدرت سیاسی قرار می گیرد.

دخالت مستقیم ماموران امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی در سرکوب مستقیم کارگران و نیز نقش خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در همین رابطه معنا می دهد. با توجه به این که ساختار اقتصادی ایران سرمایه داری پیرامونی و در شکل عقب افتاده آن است، حتا تشکلهای مستقل کارگری که در جامعه سرمایه

داری هم پذیرفته شده نمی تواند در ابعاد گسترده ایجاد شود. حضور لایه هایی از بوروکراتها، تکنوکراتهایی که وارد کننده و مصرف کننده تکنولوژی و کالاهای کشورهای صنعتی پیشرفته هستند، سبب آن شده که روز به روز واحدهای تولیدی از بین رفته و دلالی، تجارت جایگزین آن شود. این جایگزینی سطح رشد جنبش کارگری را به طور مستقیم هدف قرار می دهد.



تعرض کرد. جمهوری اسلامی با ساختن «شوراهای اسلامی کار»، «خانه کارگر» و با گرفتن زست فریبکارانه دفاع از زحمتکشان، تشکلهای نوپای کارگری را که در شرایط دیکتاتوری پهلوی نتوانسته بودند نقش خود را به درستی اعمال کنند از بین برد. به همین دلیل جنبش کارگری ایران در جدال حفظ موقعیت قبلی و در زیر بار سیاستهای سرکوبگرانه حکومت نتوانست گامهای موثری در راه خواستهای جلوتر، پایدارتر و پیشرفته تر بردارد.

قدرت کارگری با مشارکت در مدیریت، تولید و نیز قدرت سیاسی همگام است. سندیکاها، اتحادیه ها، اعتصاب و حرکتیهای اعتراضی چنانچه در راستای استراتژی کسب قدرت یعنی تلاش برای کمک به قدرت کارگری نباشد در جا زده و موفقیتهای اساسی در بر نخواهد داشت. تجربه نشان داده که اگر جنبش کارگری از دستاوردهایی برخوردار شود به دلیل عدم قدرت کارگری در برابر دست درازی سرمایه این دستاوردها از میان خواهد رفت.

از این جاست که موضوع سندیکا و اتحادیه مورد بحث قرار می گیرد. این نهادها به میزانی که از پوسته صنفی خود به مشارکت و قدرت جهت پیدا کند چشم انداز شکل گیری شوراهای کارگری و نیز مداخله کارگری را روشن تر خواهد کرد. در شرایط کشورهای دیکتاتوری مثل ایران ارتقاء خواسته های صنفی چون خیلی سریع شکلی سیاسی به خود می گیرد با مانع بزرگ

در ماهی که گذشت حرکتیهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در ابعادی گسترده و در اشکال متفاوت جریان داشت. اعتراض گسترده رانندگان شرکت واحد در رابطه با دستگیری رهبران جنبش سندیکایی این شرکت، که پاپوران رژیم را وادار به مذاکره کرد از جمله گامهایی متفاوت در جنبش کارگران و مزدبگیران بود.

حرکتیهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در ماهی که گذشت عموماً در اعتراض به سیاست خصوصی سازی و هنجارهای ناشی از آن صورت گرفته است. این اعتراضها به طور مشخص به دلیل عدم دریافت حقوق، تعطیلی کارخانه ها به بهانه نبود مواد اولیه، فرسودگی تجهیزات تولیدی و نحوه مدیریت بود. سیاستهای بیمه ای، تامین اجتماعی، میزان دستمزدها، ناامنی کار، لغو قراردادهای دائمی، سیاست قراردادهای کوتاه مدت، سیاست شرکتیهای پیمانی همچنان از چالشهای جنبش کارگران با حاکمیت در ماه گذشته بود. این حرکتها عموماً جنبه تدافعی داشته است. تعرض رژیم به سطح زندگی کارگران و مزدبگیران به ویژه به دنبال سیاست خصوصی سازی و سپردن مالکیت واحدهای تولیدی که سابقه چندین سال فعالیت داشتند به آقازادگان، جنبش کارگری را در کشاکشی برای حفظ موقعیت قبلی نگاه داشته است. به همین دلیل علیرغم گستردگی این جنبش، چه از جنبه کمیت و چه از جنبه کیفیت، خواستهای آنان مواردی است که سرمایه داری انگلی حاکم از آنها گرفته است. این حرکتها اگر چه با خواستهای صنفی آغاز می شود اما سریعاً رنگ سیاسی به خود می گیرد و پای دولت به مثابه یک کارفرمای بزرگ به میان می آید اما به دلیل فقدان تشکلهای سیاسی مدافع کارگران برای مداخله جدی، این حرکتها با همه گستردگی آن و مقاومتی که نشان داده است تغییر در بهبود زندگی آنان به وجود نیاورده است.

سندیکا و اتحادیه به مثابه ابزار دفاعی کارگران و مزدبگیران برای حفظ، بهبود، ارتقاء سطح معیشت و کار در ساختار سرمایه داری عمل می کنند. سازمان جهانی کار خود سازمانی است که در اساس به منظور ایجاد قطبی در مقابل انقلابیهای کارگری و تشکیل شوراهای کارگری در اوایل قرن بیستم شکل گرفت. در حالی که حقوق سندیکایی کارگران به مدت صد سال در جهان پذیرفته شده است، حق تشکل مستقل کارگری تبدیل به یک جدال اساسی و حتا خونین بین جنبش کارگری ایران و حکومت شده است. بر

فعالیت سندیکایی در حالی انجام می شود که رژیم با نهادهای خود این جنبش را تحت فشار قرار می دهد.

شوراهای اسلامی کار در برابر شکل گیری جنبش مستقل سندیکایی و در رویارویی با آن قدرت زیادتری را از رژیم طلب می کنند. این کشاکش را در ماجرای انتخابات شوراهای اسلامی کار

و برخورد وزارت کار می توان دید. حسن صادقی رئیس سابق کانون عالی شوراهای اسلامی کار در گفتگویی با ایلنا شنبه ۲۴ دی می گوید: «وزارت کار تشکل کارگری «بله قربان گو» می خواهد.» وی با اشاره به اعتصاب رانندگان شرکت واحد می گوید: «گویا اعتصاب برای اعضای شورای اسلامی کار ممنوعیت دارد، اما برخی افراد تحت نام تشکل غیر قانونی، آزادانه اعتصاب می کنند.»

دبیر اجرایی خانه کارگر استان قم در گفتگو با ایلنا دوشنبه ۱۲ دی اعتراف کرد که «از نظر مدیر کل تشکلات کارگری و کارفرمایی وزارت کار هر تشکلی که با وزارت کار نباشد واقعی نیست. در حقیقت وی اعتقادی به وجود تشکلات مستقل ندارد.»

این که رانندگان شرکت واحد توانستند تحت سازمانیابی سندیکا به اعتراض چنین گسترده ای دست زنند و حتا شهردار تهران را وادار به مذاکره کنند نتیجه استواری فعالان و پشتیبانان جنبش سندیکایی است که تا کنون منجر به دستگیری رهبران آن و زد و خورد هم شده است. و البته رژیم تا جایی که توانسته و بتواند مانعی بزرگ

برای شکل یابی این تشکل است که از نهادهای دولتی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم برای سرکوب آن استفاده کرده است.

ایجاد سندیکا در شرکت واحد امر جدید نیست و از زمان تاسیس آن توسط کارگران پیشرو شرکت واحد تاسیس شده است. شرکت واحد در سال ۱۳۳۵ تاسیس شد و در سال ۱۳۳۹، نطفه های تشکیل سندیکا در آن شکل گرفت. این سندیکا مورد تعرض ساواک قرار گرفت و فعالیت آن در رژیم پهلوی به رسمیت شناخته نشد. اما به عنوان تشکیلاتی غیر رسمی اثرات و دستاوردهای خود را در این شرکت داشته است. با توجه به رشد جنبش کارگران و مزدبگیران در ایران و جدال این جنبش با حاکمیت وظیفه تمام نیروهای مترقی و نیز مدافعان جنبش کارگران و زحمتکشان دفاع قاطع از این جنبش سندیکایی است.

صبح روز پنجشنبه اول دی تعدادی از فعالان جنبش سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در یورش به خانه هایشان با حکم قضایی دستگیر شدند. بقیه در صفحه ۷

نگاهی به جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۶
در اعتراض به دستگیری فعالان جنبش سندیکایی، بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارکنان شرکت واحد روز یکشنبه ۴ دی در تهران دست به یک تجمع اعتراضی گسترده زدند.
اعتصاب گسترده کارگران شرکت واحد در روز یکشنبه ۴ دی، منجر به آزادی ۹ نفر از فعالان سینمایی شد. یکی از شرطهای پایان این اعتصاب آزادی بدون قید و شرط تمامی دستگیر شدگان بود. تفرقه، فریب و استفاده از فرصت از جمله شیوه های رژیم برای ضربه زدن به حرکت های کارگری است. فعالیت برای آزادی تمامی دستگیر شدگان سندیکای شرکت واحد همچنان از جمله اقدام های عاجل فعالان جنبش کارگری و حقوق بشری است. سازمان دادن تشکل مستقل کارگری و عضویت در آن حق کارگران است که در کنوانسیون بین المللی سازمان جهانی کار به رسمیت شناخته شده و جمهوری اسلامی باید به آن متعهد باشد.

از ویژه گی هایی این اعتصاب رابطه مستقیم آن با مردم بود. بدین ترتیب این خواست به میان مردم رفته و می تواند پایه های اجتماعی پیدا کند و در این صورت رژیم نخواهد توانست آن را به راحتی از بین ببرد.
کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی بار دیگر در روز سه شنبه ۱۲ دی همایشی در استادبوم ۱۲ هزار نفری آزادی برگزار کردند.

در این همایش قالی باف شهردار تهران شرکت داشت. شرکت کنندگان خواهان آزادی منصور اصلانو، رئیس هیأت مدیره سندیکای خود شدند.

راندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران برای چندمین بار روز شنبه ۱۷ دی، در اعتراض به زندانی بودن منصور اصلانو دست به اعتراض گسترده زدند. راندگان معترض در حالی که عکس اصلانو را بر شیشه های اتوبوس های واحد چسبانده بودند با چراغ های روشن حرکت کردند. این همایش اعتراضی بر اساس تصمیم سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران سازمان یافته بود. شعارهای اعتصاب کنندگان عبارت بود: «ایجاد سندیکای کارگری تنها جرم منصور اصلانوست»، «اصلانو آزاد باید گردد» و «ایجاد سندیکای مستقل حق مسلم ماست».

جدال فعالان کارگری شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با حکومت از دایره راندگان اتوبوسرانی تهران خارج شده و حق تشکل یابی مستقل تبدیل به خواستی عمومی همراه با موجی از پشتیبانی مردمی و اجتماعی شده است. عزم استوار راندگان شرکت اتوبوسرانی

واحد در راه تشکیل سندیکا و نیز برای آزادی بی قید و شرط فعالان جنبش سندیکالیستی، منجر به آزادی دستگیر شدگان به جز منصور اصلانو شد. تشکیل سندیکا حق طبیعی راندگان شرکت واحد است که تبدیل به خواستی عمومی در بخش های دیگر جامعه خواهد شد. آزادی بدون قید و شرط اصلانو و همه ی فعالان جنبش کارگری، خواستی همگانی و برحق است که در تداوم مبارزه عملی خواهد شد.

در هفته ها و روزهای گذشته حرکت های اعتراضی کارگران و مزدبگیران گسترش یافته است. کارگران و مزدبگیران ایران، «مهرورزی» عمیق احمدی نژاد به کارفرمایان، تجار و رانت خواران را به چشم می بینند. آنها با اعتراضهایشان به شرایط موجود، او را هر چه بیشتر افشا کرده اند. احمدی نژاد که با فریب و نیرنگ و با نمایش های «پوپولیستی» و روی زمین نشستن، وعده «بردن پول نفت» به سفره های خالی مردم زحمتکش را داد، هنوز حتا یک گام کوچک برای پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران که از جمله اولیه ترین حق طبیعی آنان است، برنداشته است. البته نه چهار زانو نشستن روی زمین و نه تقلید رفتار فقیران و نه هیچکدام از این ادا و اطوارهای شیادانه از وابستگی او به حکومت سرمایه کم نکرده و نخواهد کرد. جنبش کارگران در شرایطی قرار دارد که یک سری مطالبات صنفی و دموکراتیک مشخص را در پیش رو دارد. این مطالبات جدی و واقعی هستند تا جایی که در همین نظام به بهای جان تعدادی از کارگران تمام شده است. تعدادی از فعالان جنبش کارگری همچنان در زندان به سر می برند. مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای خواست های صنفی و دموکراتیک خود دولت احمدی نژاد و نظامش را به چالش های اساسی و جدی خواهد کشاند. در زیر به مهمترین رویدادهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران اشاره می شود.

کارگران «شیشه میرال» واقع در جاده ساوه تجمع اعتراضی در مقابل این شرکت بر پا نمودند. کارگران معترض که رسانه های حکومتی تعداد آنها را تا ۲۰۰ نفر اعلام کرده اند، روز شنبه ۱۰ دی، در اعتراض به عدم دریافت ۱۰ ماه حقوق عقب افتاده، در تجمع اعتراضی خود، با آتش زدن لاستیک قسمتی از جاده ساوه را بستند.

کارگران معترض که سابقه کار هر کدامشان به ۲۰ تا ۲۵ سال می رسد، گفتند که صاحب این کارخانه قصد خراب کردن این واحد تولیدی و تبدیل آن به برج را دارد چون ساختن برج سودی بیشتری برای او دارد. بر اساس گزارش خبرگزاری کار، بیش از ۱۰۰ کارگر شرکت تولیدی «صندوق

سوز کاوه» روز شنبه ۱۰ دی در مقابل اداره کل کار استان تهران تجمع اعتراضی بر پا داشتند. این کارگران به عدم دریافت ۵ ماه حقوقشان اعتراض داشتند.

کارگران کارخانه گیلان الکتریک روز پنجشنبه اول دی در مقابل استانداری گیلان تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

این کارخانه با ۵۰ سال سابقه فعالیت تولیدی به دنبال خصوصی سازی تعطیل شده است. کارگران این شرکت خواهان ادامه کار در این واحد تولیدی و گرفتن حق خود هستند.

اعتراض گسترده کارگران اراچی شرکت صدرا واقع در بوشهر که از پایان ماه گذشته آغاز شده بود تقریباً دو هفته طول کشید. شرکت صدرا در بوشهر تعداد زیادی از کارگران یا سابقه را اخراج و در ازای آن کارگران با قرارداد موقت استخدام کرده است.

کارگران اراچی شرکت پارسلیون واقع در خرم آباد همراه خانواده هایشان در مقابل استانداری ارستان روز سه شنبه ۶ دی تجمع اعتراضی بر پا کردند. این کارگران اراچی به سر کار خود بازگشتند.

کارگران «پارسلیون» واقع در استان لرستان روز دو شنبه ۱۲ دی همراه با خانواده هایشان در مقابل ساختمان استانداری تجمع اعتراضی بر پا کردند. این کارگران از خصوصی شدن این شرکت نگرانند و برای گرفتن تصمیمی از مدیریت این شرکت، این تجمع را بر پا نمودند.

کارگران شرکت صندوق نسوز خرم واقع در استان تهران در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان به مدت ۶ ماه روز سه شنبه ۱۳ دی در مقابل دفتر مرکزی این شرکت تجمع اعتراضی بر پا کردند.

کارگران یخچال سازی بوژان واقع در استان لرستان در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان در پی خصوصی سازی این شرکت روز دوشنبه ۱۲ دی در مقابل استانداری لرستان برای چهارمین بار تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

کارگران شرکت «پوشینه بافت» واقع در استان قزوین روز دوشنبه ۱۲ دی در اعتراض به عدم دریافت حقوق عقب افتاده شان دست به راهپیمایی اعتراضی زدند. خبرگزاری ایلنا تعداد کارگرانی که در این راهپیمایی اعتراضی شرکت کرده بودند را ۳۰۰ نفر اعلام کرد. این کارگران به مدت ۹ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند. این راهپیمایی از مقابل کارخانه تا شهرک صنعتی البرز انجام شد.

کارگران شرکت شیلات شمال روز یکشنبه ۱۸ دی در اعتراض به اخراجشان در مقابل ساختمان مجلس تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این

در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر، مردم کردستان گاز

و نفت ندارند

جعفر پویه

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی چوب حراج به ثروت ملی مردم ایران زده است و آنرا به بهایی ناچیز به کشورهای مختلف واگذار می کند تا برای خود حامی دست و پا کرده باشد، مردم شهرهای مختلف ایران در آغاز فصل زمستان از سوخت بی بهره اند و حکومت شیر نفت و گاز را به روی آنان بسته است.

شهرهای مختلف کردستان که به طور آشکار از طرف رژیم مورد تبعیض واقع می شوند، در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر گاز ندارند و حکومت نیز به اعتراضات آنان توجهی نمی کند.

روز ۲۸ دی نمایندگان گمارده شده از شهرهای کردستان و آذربایجان غربی در مجلس آخوندها، تهدید کردند که در صورت بی تفاوت ماندن "دولت مهرورزی" احمدی نژاد، وزیر نفت او را استیضاح خواهند کرد. فخرالدین حیدری، سخنگوی فراکسیونی که بنام "کردها" در مجلس آخوندها مشغول ادای فریضه است گفت: "با وجود پی گیریها و مکاتبات فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس هفتم با رییس جمهور و بقیه در صفحه ۱۹

کارگران مدت ۶ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند. خبرگزاری ایسنا تعداد کارگران شرکت کننده در این همایش اعتراضی را ۱۵۰ نفر اعلام کرد.

کارگران شرکت «سازمایه» واقع در پاکدشت در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان، روز یکشنبه ۱۸ دی از محل این کارخانه به سوی مرکز شهر راهپیمایی نمودند.

تعدادی از کارگران شرکت «پره» وابسته به شیلات مازندران روز یکشنبه ۱۸ دی در مقابل درب ورودی این شرکت تحصن نمودند. این کارگران اراچی خواستار بازگشت به کار خود بودند.

کارگران شرکت «لامپ الوند» واقع در قزوین چند روز پیاپی دست به تحصن و تجمع اعتراض آمیز زدند. خبرگزاری ایلنا روز دوشنبه ۲۶ دی با پخش این خبر علت این اعتراض را عدم دریافت ۵ ماه حقوق و بلا تکلیفی کارگران اعلام کرد.

سندیکای مستقل کارگری در ایران از سال ۱۳۰۰ تاسیس شد. اولین اتحادیه های کارگری مثل اتحادیه کارگران چاپ در ایران در سال ۱۲۸۴ متولد شد.

مروری بر اتفاقات سال ۲۰۰۵ میلادی

جعفر پویه

باختند و هزاران نفر بی خانمان شدند. هند خسارت فراوان دید و در مالزی نیز ۵۳۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. هر چند جامعه جهانی یک صدا برای کمک به مردم آسیب دیده به پا خاست اما دولتهایی که با بوق و کرنا وعده کمکهای آنچنانی دادند، با فرو نشستن موج آبها، بادشان خوابید و اشک تساح آنان دردی از مردم بینوا دوا نکرد. بیشترین کمکهای ارسالی از جانب گروههای امداد مردمی بود و این ثابت کرد که مردم برای یاری یکدیگر کوتاهترین راه و ممکن ترین آنرا



انتخاب می کنند و نیازی به بوروکراسیهای عریض و طویل دولتها ندارند.

اما این تنها توفان آب این سال نبود زیرا پس از مدت کوتاهی، در ۲۹ اوت، توفان "کاترینا" سواحل خلیج مکزیک را درزور دید و در سه ایالت لوئیزیانا، می سی سی پی و آلاباما ویرانی زیادی ببار آورد. در این توفان، شهر فقیر نشین "نیو اورلئان" به زیر آب فرو رفت و مردمی که توان فرار نداشتند را بلعید. شهر زیبای موسیقی بلوز و چاههای آلوده کننده نفت، در کوتاه زمانی به ویرانه تبدیل شد و کسانی که از مرگ رستند، به بی آبی و بی غذایی گرفتار شدند. ایالات متحده آمریکا که تا کنون کوس بی رقیبی می زد، دولتش در برابر این فاجعه طبیعی به زانو در آمد و نتوانست و یا به قولی نخواست به کمک مردم مصیبت زده بشتابد. در هفتمین روز این فاجعه، بوش به فکر افتاد تا نیروهای ویژه را با دستور تیر مستقیم به منطقه بفرستد و سرو صدا را بخواباند. دیگر کشورها هم به این بهانه که آمریکا کشور ثروتمندی است، از ارسال کمک خودداری کردند تا سیاهان مصیبت زده برای همیشه شهر را برای حضور سرمایه داران جدید تخلیه کنند.

اما از آب که بگذریم، زلزله دومین بلایی بود که در این سال نازل شد. در چهارم اسفند ۸۳، زلزله کرمان و مناطق فقیر نشین اطراف آن با شدت ۶/۴

سال ۲۰۰۵ را در حالی پشت سر نهادیم که بلایای ارضی و سماوی، رمق مردمی که روی این کره خاکی زندگی می کنند را کشید. از یک طرف سونامی و توفان و زلزله و از سوی دیگر، بمب و موشک و گلوله گریبان مردم را رها نکرد و همچنان از کشته آنان پشته ساخت.

چه سخت گذشت روزها و شهبایی که آب، زندگی فقیرانه مردمی بی چیز را به یکباره بلعید و چه تنهایی که در زیر رگبار گلوله ها لرزیدند، گلوله هایی که بی هدف شلیک شدند تا مگر به دشمنی ندیده اصابت کند اما بر تن رهگذری نشست که در تلاش معاش روزانه پس از ساعتها دریدری، گوشه ای به امید تازه کردن نفس آسوده بود. از قاره آمریکا تا شرق آسیا، جهان آنچنان در این بحران بی سرانجامی گرفتار بود که نمی دانم غم کدام یک از این کشته گان جانشور تر است که از او شروع کنم. ناگزیر به تاریخ و توالی سنگهایی می پردازم که به قاعده برای پای لنگ امثال ما بر راه مانده است. و گرنه آنان که به شخم زدن خانه و کاشانه بی چیزان مشغولند، تخمی می کارند که اگر برگ و بر دهد، جهان را دگرگونه خواهد کرد.

در تدارک برگزاری جشن سال نو و در گرما گرم خرید و چراغانی، به ناگاه واژه ای که تا کنون حداکثر در آکادمیهای علمی رد و بدل می شد، بر زبانها رواج یافت و ترس و وحشت همه آحاد شهروندان زمین را در بر گرفت. "سونامی!" حتا ورزیده ترین گویندگان رادیو و تلویزیون نیز با تلفظ آن نا آشنا بودند. امواج برآمده از یک زلزله در قعر آبهای اقیانوس، به سواحل کشورهای حاشیه اقیانوس هند هجوم آورد و هر آنچه را که در سر راه خود یافت، با خود برد. حرکت آب چنان سریع و غافلگیر کننده بود که تا مردم خواستند فریادی کنند تا دیگران را هوشیار، کار از کار گذشته بود. ساحل نشینان از سومالی تا تایلند، آنچنان آسیب دیدند که عمق فاجعه با جملات به بیان در نمی آید. اندونزی، سریلانکا، هند و تایلند بیشتر آسییها را دیدند. تنها در اندونزی ۱۳۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند و از این عده ۳۷ هزار نفر را آب با خود برد و هیچ رد و نشانی از آنان باقی نگذاشت. اما تاسف بارتر از همه این که، جنبش آنچه نیز در این سونامی غرق شد و نشانی از آنها که در نزدیکی مرکز حادثه زندگی می کردند، بر جا نماند و دولت سرکوبگر اندونزی، صلحی باد آورده و یکطرفه را جشن گرفت. در سریلانکا ۳۱ هزار نفر جان

ریشتر لرزید و ساختمانهای خشت و گلی مردمی که در تدارک آغاز روزی سرد بودند را در زیر سنگ و گل مدفون کرد. رژیم جمهوری اسلامی که امتحان خود را در کمک رسانی به زلزله زدگان بم پس داده و نشان داده بود که قادر است اعلام کند که چندین و چند هزار چادر اهدایی مردم انسان دوست در موقع ارسال مفقود شده است، این بار نیز به جای کمک برای اسکان بیخانمانها، تنها به زاری و ناله اکتفا و برای مردم سوگوار مراسم عزاداری مفصلی برگزار کرد که تخصص آخوندهای حاکم است. زلزله جنوب آسیا که مناطق شمال پاکستان و هند را لرزاند، بیش از هشتاد هزار نفر قربانی گرفت. این زمین لرزه که به قدرت ۷/۶ ریشتر در روز ۸ اکتبر اتفاق افتاد، بیش از سه و نیم میلیون نفر را بیخانمان کرد. در آغاز زمستان که هم اکنون در این مناطق شروع شده، هنوز اکثر مردم هیچگونه کمکی دریافت نکرده اند و طبق اظهار نظر کسانی که از منطقه بازدید کرده اند، فاجعه این زلزله ادامه خواهد یافت و عده کثیری از کسانی که از زلزله جان بدر برده اند، از سرما جان بدر

نخواهند برد. مردمی که در ارتفاعات زندگی می کنند و تنها ویژگی آنها را می توان فقرشان نامید، نظر هیچ سازمان و دولتی را به خود جلب نکرده اند و سازمان ملل نیز اعلام کرده است که در انبارهای چادر، وسایل گرم کننده و مواد غذایی ای وجود ندارد که برای آنها ارسال کند. کشورهای مسلمان و ثروتمند هم که تنها برای هو و جنجال حاضر به خود نمایی هستند، این فاجعه را نادیده می گیرند و به روی خود نمی آورند.

اما از این بلایا که بگذریم، هیولای جنگ تنورش همچنان گرم بود و در افغانستان کمتر ولی در عراق پر زد و خوردتر ادامه داشت. بمب و موشک همچون تگرگ بارید و به جرمهایی واهی، شهرهای مختلف را ارتش متجاوز شخم زد. در تل عفر، تانکها توفان به پا کردند و در دیالی، به جرم رای ندادن، بمبها مردم عاصی را تنبیه مفصلی نمودند. اما این یک طرف ماجرا ست، از طرف دیگر کسانی که خود را "مبارزان استشهدی" می نامند، حملاتشان را به داخل شهرها کشاندند و از آسیا تا اروپا، شهرهای بسیاری را آماج حمله های انتحاری خود قرار دادند. حضور کماندوهای مرگ در معابر، هتلها، رستورانها و وسایل نقلیه عمومی، دریایی از وحشت و ترس آفرید. در ۷ ژوئیه، یک رشته انفجار در شبکه حمل و نقل عمومی لندن بیش

از ۵۰ کشته و صدها زخمی به جا گذاشت و باعث شد تا دولتهای دست راستی اروپایی، قوانین سخت تری علیه خارجیها تصویب کنند و احزاب دست راستی نیز فتنه بیگانه ستیزی را بالا بکشند و کف به دهان، شروع به تهدید و ایجاد ترس و وحشت در بین کسانی کنند که هیچ ارتباطی با این ماجراها نداشتند. در ۲۳ سوم مهین ماه، شهر ساحلی شرم الشیخ مصر شاهد سه انفجار انتحاری بود که ۸۸ کشته و صدها زخمی بجای گذاشت. شرم الشیخ در کنار دریای سرخ تفریحگاه پر طرفذاری است. به دلیل حضور توریستها، آنجا می توانست هدفی باشد برای کسانی که از جانبی دیگر تیغه بیگانه ستیزی را تیز می کنند. در جزیره بالی اندونزی نیز بار دیگر سه انفجار در اول اکتبر ۲۲ کشته گرفت و ۵۰ نفر را زخمی کرد. در اردن، سه هتل معروف شهر امان در ۱۰ نوامبر مورد هجوم واقع شد و بیش از ۲۷ نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. کشورهای آسیایی و عربی فوق به دلیل ارتباط با آمریکا و یا اسرائیل مورد نفرت انتحاری ها واقع شده اند. با این وجود، موج انفجارها بیش از اینکه هدف مشخصی را دنبال کند، تنها به جو رعب و وحشتی که آفرید بسنده کرد. اکثر مردم بیگانهی که قربانی این تهاجمات شدند، شهروندانی بودند که دخالتی در کشاکشهای بین طرفین این دعوا نداشتند و معلوم نیست چرا بین دو تیغه گیره، آنها تحت فشار قرار دارند. به جز دعوای خانوادگی زورگویان، بازار انتخابات و رای و رای سازی و شعبده صندوق هم گرم بود.

ابتدا اینکه این سال را در پایان خود باید سال بانوانی دانست که در انتخابات پیروز شدند و در این زمره زنانی نیز قرار می گیرند که تنها ویژگی متمایز کننده آنها از اسلاف مذکر خود، جنسیت شان است. در ۲۲ نوامبر، خانم آنجلا مرکل در رقابتی تنگاتنگ موفق شد گرهارد شرودر را شکست دهد و بر کرسی صدر اعظمی آلمان تکیه زند. او که رهبر حزب دموکرات مسیحی آلمان است، نخستین زن و همچنین اولین سیاستمدار آلمان شرقی سابق است که پس از وحدت مجدد آلمان به چنین مقامی رسیده است. موفقیت مرکل که به تاجر جدید شهرت دارد، باعث شد تا کلکسیون دولتهای دموکرات مسیحی اروپا با ورود عضوی جدید قدرت بیشتری پیدا کند.

در ۲۳ نوامبر، الن جانسون سیرلیف، معروف به "بانوی آهنین لیبریا"، برنده انتخابات ریاست جمهوری این کشور اعلام شد. او که در رقابتی پر سروصدا و پر هیاهو فوتبالیست سابق، "زورژ وه آ" را شکست داد، هم چنانکه از اسمش

مروری بر اتفاقات سال ۲۰۰۵ میلادی

بقیه از صفحه ۸

اسمش پیداست، کارنامه ای پر برگ را زیر بغل دارد. او دانش آموخته هاروارد و اقتصاد دانی کهنه کار است که در گذشته مدیر منطقه ای بانک جهانی بوده و سالها در کشورش وزارت اقتصاد و دارایی را در اختیار داشته است. بانوی آهنین لیبریا ۶۷ ساله و تحت حمایت پیدا و پنهانی است که آینده نشان خواهد داد که چقدر در اداره کشور بحران زده لیبریا موفق خواهد بود.

در شیلی، خانم "میشل باچ لت" که عضو ائتلاف چپ است، در دور اول انتخابات با بدست آوردن ۴۵/۹۵ درصد آرا مقام اول را به دست آورد. در لحظه نگارش این مطلب، او به مقام ریاست جمهوری شیلی تکیه زده و از جمله زنانی است که مقامهای بالای اجرایی را از چنگ مردان ربوده است.

اما پیش از بانوان فاتح ماراتن صندوق رای، در روز دهم ژانویه ویکتور یوشچنکو، رئیس جمهور اوکراین اعلام شد و انقلاب نارنجی با شارژ دلار و یورو به ثمر رسید. قائله اوکراین که در سلسله انقلابات زنجیره ای رنگی و بونیاک پس از گرجستان اتفاق افتاد، نشان داد که طرح و برنامه ریزی مراکز نظر سنجی و عملکرد درست مراکز ساخت افکار عمومی چقدر می تواند در اجرای پروژه هایی این چنینی موفق باشد و توده مردم و جریانات رادیکال را خلع سلاح کرده و با توفان مصنوعی افکار عمومی ساختگی، کار را پیش ببرد. مردم اوکراین پس از این اتفاق چه بدست آوردند، معلوم نیست اما روشن این است که در سرمای سیاه زمستان سال گذشته، عده ای با اسکناسهای اهدایی به نوایی رسیدند.

در منطقه خاورمیانه هم بازار رای و رای گیری و رای سازی داغ بود. بیش از همه مردم عراق سه بار به پای صندوقها کشیده شدند. بار اول ۳۰ ژانویه برای انتخاب مجمع ملی و شوراهای استانی و مجلس محلی کردستان که در فضایی از رعب وحشت رای گیری انجام شد. و در ادامه، ۱۵ اکتبر مردم به قانون اساسی دست پخت مجمع ملی فوق، در یک رفراندوم بحث برانگیز رای مثبت دادند. براساس نتایج این رفراندوم، مردم عراق در عمل به سه گروه تقسیم شدند: کردها، شیعیان و سنیها. کردها و شیعیان با حمایت جمهوری اسلامی و آمریکا و سازمان ملل و... سعی کردند، به فرموده این قانون را اساسی کنند. اما سنیها و مخالفان اشغال، به تحریم چنین انتخاباتی دست زدند که موجب خشم طرفداران دموکراسی شد و باعث گردید تا آنها را گوشمالی سختی دادند. اما ماجرا به همینجا ختم نشد و دست

اندرکاران سعی کردند تا وقتی که تور گرم است همه نانها را بچسباندند. به همین دلیل در ۱۵ دسامبر، انتخابات پارلمانی نیز انجام گرفت. در این انتخابات نیز طرفین به رقابت پرداختند و تقسیم قدرت نهانی را اجباری کردند، با این توجیه که انتخابات توسط مردم مورد استقبال قرار گرفته و کسانی که در دوره های گذشته دست به تحریم می زدند، از خر شیطان پیاده شده و رای داده اند، هر کس هم باور ندارد بیاید نظارت کند! به هر حال نتیجه این انتخابات مورد اعتراض قرار گرفت و چون انتخابات دموکراتیک بود و شرکت کنندگان هم دموکرات و نمایندگان مردم، به اعتراض آنها هم رسیدگی شد. اما هنوز اندازه کلاهی که برای سر مردم عراق دوخته شده اعلام نشده است.

در افغانستان نیز انتخابات پارلمانی برای مردم برگزار شد. در این انتخابات به جز جنگ سالاران و مجاهدان سابق افغان، وکیل احمد متوکل، وزیر خارجه رژیم طالبان و مولوی قلم الدین، وزیر امر به معروف و نهی از منکر (پلیس مذهبی) این رژیم و ملا محمد خاکساری، از مقامات بلندپایه طالبان از جمله کسانی بودند که در رقابت شرکت داشتند. این انتخابات در روز ۱۹ سپتامبر به نتیجه رسید و تفنگچیهای برکزیده در برابر دیک چینی سوگند یاد کردند و مجلس دست ساز افغانستان نیز شروع به کار کرد. هر چند کسانی چون خانم ملالی جويا نیز در این مجلس حضور دارند اما مجاهدان و مکلاهایی که سهم خود را از قدرت گرفته اند، با حضور پر شمار خود جای هیچ شکی در "دموکراتیک" بودن انتخابات و مجلس باقی نمی گذارند.

در مناقشه بین اسرائیل و فلسطین نیز آوریل شارون در روز ۱۵ اوت دستور عقب نشینی از غزه را صادر کرد و در اعتراض به سیاست او، نتانیاهو از کابینه استعفا داد و اختلاف در هیات دولت بالا گرفت. به جز این اختلافات، حزب لیکود نیز با بحران روبرو شد و در پی آن شارون در ۲۱ نوامبر از لیکود استعفا داد و حزب تازه ای به نام "کدیم" (پیشرو) تاسیس کرد. شیمون پرز و شائول موفاز، از شخصیتهای معروفی بودند که به حزب تازه او پیوستند. اما در روزهای آغازین سال جدید شارون سکنه مغزی کرد و از صحنه سیاسی اسرائیل به اجبار خارج شد. طی یک رویداد دیگر، شیمون پرز در رقابت انتخاباتی داخلی حزب کارگر ناموفق ماند و امیر پرتز، رهبر سندیکی کارگری اسرائیل (هیستاد روت) به مقام رهبری حزب کارگر رسید. در نبود شارون اوضاع اسرائیل در حالتی نا معلوم قرار دارد و باید صبر کرد تا بعد از انتخابات جدید، مواضع رهبران جدید را دید و شنید.

روز ۱۹ آوریل، مردمی که در میدان واتیکان جمع شده بودند و به سقف مقر پاپ چشم دوخته بودند تا از روی رنگ دود لوله بخاری انتخاب پاپ جدید را بفهمند، در رنگ دود تشکیک کردند و قبل از حل شک بین سیاه و سفید - مشابه شک بین ۲ و ۳ متشرعین دیگر

- چند دقیقه ای طول کشید تا علمای پاپ شناس، زنگ کلیسا را به عنوان موفقیت به صدا در آورند. در نهایت، یوزف راتسینگر، کاردینال ۷۶ ساله آلمانی با لقب پاپ بندیکت شانزدهم به عنوان پاپ جدید معرفی شد. او فردی بسیار محافظه کار است که به منع بحث و مناظره در کلیسا اعتقاد دارد و از مخالفان سرسخت سقط جنین است تا جایی که دستور داد تا به جان کری، نامزد ریاست جمهوری آمریکا به دلیل حمایتش از سقط جنین، اجازه حضور در مراسم عشا ربانی را ندهند. این سرباز سابق هیتلر یکی از مخالفان سرسخت حضور ترکیه در اتحادیه اروپاست.

در ادامه رای گیری و صندوق و بوق و کرنا، اروپا نیز در این سال با اتفاق بی سابقه ای روبرو شد. مردم فرانسه در یک انتخابات پرهیاهو و جنجال، قانون اساسی تازه اروپای متحد را به چالش کشیدند و در روز ۲۹ ماه مه، قاطعانه آن را رد کردند. رای "نه" فرانسه در ابتدا همه را متعجب کرد اما نگرانی وقتی زیادتیر شد که سه روز بعد همین اتفاق در هلند تکرار شد و مردم هلند با رای کوبنده تر به رفراندوم قانون اساسی اروپا "نه" گفتند. چنانکه بعضی از سیاستمداران از جمله تونی بلر، مرگ اتحادیه را اعلام کردند. اما این چالش بزرگ که می بایست طرفداران و سیاستمداران اتحادیه را هوشیار کند، بعد از چند روز به بایگانی سپرده شد. به ظاهر آنها عادت کرده اند که سرشان را زیر بیندازند و کار خودشان را انجام دهند و توجهی به اطراف خود نداشته باشند.

بالا گرفتن سختگیری علیه خارجیها و بیگانه ستیزی احزاب دست راستی کار را به جایی رساند که در روز ۲۷ اکتبر، آتش زیر خاکستر حاشیه نشینهای پاریس شعله کشید و یک دوره نا آرامی و زد و خورد را به همراه آورد. به خیابان ریختن حاشیه نشینان پاریس وقتی رنگ خشونت و درگیری به خود گرفت که وزیر کشور فرانسه به آنان توهین کرد و طی یک سخنرانی گفت، آنان را همچون اشغال از سطح خیابانها جمع خواهد کرد. این شورشها می رفت که به سایر کشورهای اروپایی نیز سرایت کند که با ترفندهای خاص اروپاییها مهار شد. اما همچنان به عنوان تهدیدی جدی باقی است که در صورت عدم تجدید نظر سیاستمداران در برخورد با حقوق مهاجران و بی بهره گی آنان از حقوق اجتماعی، می باید منتظر اتفاقات مشابه دیگری بود.

سال ۲۰۰۵ میلادی با همه این مکافاتای تمام شد و آغاز سال جدید نیز چشم انداز بهبود اوضاع را به طوری که آتش جنگ و درگیری کمتر باشد، در افاق ندارد.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- گرمترین سال

- نشست نه چندان پیروزمندانه

WTO در هنگ کنگ

گرمترین سال

در سالی که گذشت، تغییر دمای اتمسفر بدون شک از حساس ترین و بحث انگیز ترین موضوعات در ارتباط با محیط زیست بود. فرضیه افزایش دمای کره زمین اکنون به چنان شواهد زنده و غیر قابل انکاری تکیه زده است که حتی کسانی که تا کنون منکر آن شده و یا چهره از آن برمی گردانند، نیز ناچار شده اند گوشه چشمی بدان نشان دهند.

بنا به اظهار نظر دانشمندان امور محیط زیست، سال ۲۰۰۵ گرمترین سال در تاریخ عصر جدید بوده است. اکثر صاحب نظران معتقدند، باید هر چه زودتر اقدامات فوری و مبتکرانه ای در این زمینه صورت گیرد.

کره زمین در سال ۲۰۰۵، گرمترین سال عصر معاصر بوده است. این برآورد از زمانی که بشریت قادر به ثبت دمای زمین شده تا کنون را در بر می گیرد.

هجوم موج بی سابقه گرما در سراسر جهان آنچنان بود که دمای کره زمین را در برخی مناطق تا ۵۰ درجه سانتیگراد یا ۱۲۲ درجه فارنهایت رساند. برای نمونه، کشورهای هند، بنگلادش، پاکستان، الجزیره، کانادا و استرالیا این سطح از گرما را تجربه کردند. در غرب اروپا، خشکسالی سبب آتش سوزی اکثر مناطق روستایی شد.

ذوب یخ در قطب شمال و توفانهای سهمگین در مناطق گرمسیر، دو پدیده دیگری هستند که موقعیت زیانبار و خطرناک گرمای کره زمین را به جهانیان اخطار دادند.

در قطب شمال بر اثر ذوب یخ حیواناتی که بقای آنها وابسته بدان است، از بین رفتند. برای نمونه در ماه دسامبر گزارشاتی حاکی از غرق شدن خرسهای قطبی داده شد.

عکسهایی که از طریق ماهواره تا کنون گرفته شده نشان می دهد، در مقایسه با سال ۱۹۷۸، ۲۰ درصد حجم



در سال ۲۰۰۵ مشاهده شد، این توفانها هم به لحاظ قدرت و هم تعداد، این نظریه را به اثبات رساندند.

بنا به گزارش سازمان تحقیقات اتمسفریک

(Meteorological)، طی ۱۲ ماه، ۲۶ توفان رخ داد که رکورد قبلی ۲۱ توفان در سال ۱۹۳۳ را شکست. توفان "ویلما" که در اکتبر سال گذشته

در فلوریدا رخ داد، مهیب ترین توفانی بود که بشر توانسته است تا کنون به ثبت برساند. و به همین صورت، توفان "کاترینا" که در شهر نیو اورلئان به وقوع پیوست، مناطق متراکم مسکونی را مورد تهاجم قرار داد.

برخی از دانشمندان پیرامون ارتباط این توفانها با تغییر آب و هوا شک دارند اما شواهد مستند و روشنی نیز در اثبات این امر وجود داشته است. از همین رو، در سال گذشته نامتعادل بودن دمای اتمسفر بر فوریت و تحرک سیاستهای مربوط به تغییر دمای محیط زیست نیز اثر گذاشت. این در حالی است که

دولت بوش همواره از مسوولیت توجه به این معضل جهانی شانه خالی کرده است. با این حال، تونی بلر به منظور کسب محبوبیت، تخریب محیط زیست را مطرح کرده و آنرا در نشست "جی ۸" به روی میز نهاد.

در اواخر سال گذشته جهان قدمی به جلو گذاشت و نمایندگان ۲۰۰ کشور در کنفرانسی که از جانب سازمان ملل در مونترال (کانادا) برگزار شد، شرکت کردند. در این کنفرانس مرحله دوم قرارداد "کیوتو" مورد بحث قرار گرفت تا جای این پروتکل که در سال ۲۰۱۲ به پایان می رسد را پر کند. در کنفرانس ماه دسامبر که به مدت ۲ هفته جریان داشت، تغییرات زیست محیطی مورد بررسی قرار گرفت.

پس از پایان کنفرانس، سازمان ملل نتایج آن را رضایت بخش اعلام کرد. این در حالی است که بر خلاف ادعای این سازمان، در واقع تصمیمات جدی

گرفته نشد. حاصل این کنفرانس تنها پیشرفت کوچکی در تکمیل پروتکل "کیوتو" و موافقت در باره انجام مذاکرات بعدی بود.

اجرای پروتکل "کیوتو" که در ماه فوریه سال گذشته آغاز شد، کشور های صنعتی را به صورت قانونی موظف می کند گازهای گلخانه ای را به طور متوسط ۵ درصد از میزان سال ۱۹۹۰ کاهش دهند. اگر چه این مقدار کافی نیست و قدمهای بزرگتری باید برداشته می شد.

با این حال و طبق معمول، مهمترین نکته مورد نظر شرکت کنندگان در کنفرانس کانادا بیشتر پیشبرد منافع ملی خود بود تا توجه به محیط زیست و اثرات مهلک تخریب آن در سالهای آینده.

تنها عامل دلخوشی فعالان محیط زیست به نتایج این کنفرانس، به توافق کشورها و به ویژه آمریکا برای شرکت در جلسات بعدی محدود می شد. معنای توافق مزبور چیزی بیشتر از برداشتن یک گام میلیمتری به سوی حل مشکلی به این عظمت نیست. اینکه دولت آمریکا در برابر پروتکل "کیوتو" نرمش نشان داد نیز نه از سر لطف بلکه، واکنشی در برابر اقدام چین و هند که تولید اکسید دو کربن آنها فاکتور مهمی در تغییر آب و هوا است بود. دو کشور مزبور برای اولین بار مذاکره و تداوم گفتگو در این باره را پذیرفتند.

کش دادن و عدم اقدامات فوری در حالی صورت می گیرد که تحقیقاتی که تا کنون صورت گرفته به طور گسترده ای حکایت از سرعت تغییرات زیست محیطی دارد. دانشمندان معتقدند، فجایع بزرگی در راه هستند مگر آنکه جامعه بین المللی برای کاهش آلودگی هوا اقدامی جدی صورت دهد.

تغییر در پروتکل "کیوتو" از ضروریات پر اهمیتی است که باید مد نظر قرار می گرفت زیرا فعالین محیط زیست معتقدند که این پروتکل - چنانچه بدان عمل شود - باز هم تنها قدمی کوتاه برای حل مشکلی به وسعت کره زمین است.

به نظر می رسد مردم جهان بیش از حکومتها رو به وخامت رفتن و تغییرات نا موزون محیط زیست را پذیرفته و باور کرده اند. از این رو، نه تنها بررسی و طرح این مشکل در سطح جامعه بین المللی اهمیت دارد بلکه، درک اهمیت این امر که مردم جهان باید خود به طور مستقیم در حل آن مداخله کنند، کاملاً ضروری است.

بقیه در صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

مطالعات گوناگون بر این امر دلالت دارد که انسان امروزی با در اختیار داشتن تکنولوژی و سیاست درست دولتها می تواند میزان آلودگی محیط زیست را تقریباً در زمانی کوتاه و با مخارجی پایین، از ۲۰ تا ۴۰ درصد کاهش دهد. فشار از جانب مردم بر سیاستگذاران یکی از اقدامات مهمی است که می تواند موثر واقع شود. الیوت دیرینجر، نماینده یک سازمان غیر دولتی در آمریکا در این باره می گوید: "اروپاییها مایلند در باره کاهش ۶۰ درصدی آلودگی هوا صحبت کنند. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا حتی از فکر کردن به آن هم ظفره می رود."

قرار است در دو سال آینده با همکاری هزاران دانشمند محیط زیست در سراسر جهان، گزارش کاملی از موقعیت محیط زیست تهیه شود. در این گزارش که در سال ۲۰۰۷ ارائه خواهد شد، چگونگی وضع محیط زیست و تغییر و تحولات آن و همچنین اثرات ناشی از این تغییرات اعلام خواهد شد. در این صورت برای سیاست گذاران مشکل تر خواهد شد که از زیر بار مسوولیت خود در برابر این معضل جهانی شانه خالی کنند.

نشست نه چندان پیروزمندانه

WTO در هنگ کنگ

که مذاکرات مذکور را از شکست حتمی نجات داد. در واقع، اتحادیه اروپا برداشتن تعرفه گمرکی کشورهای فقیر را به تدریج و تا سال ۲۰۱۳ ترجیح می داد. این در حالی بود که دیگر کشورها سقف زمانی آنرا تا سال ۲۰۱۰ خواستار بودند اما نهایتاً از خواسته خود عقب نشینی کردند تا تصور زنده بودن و ادامه داشتن مذاکرات را به جهان داده باشند.

بسیاری از کشورهای فقیر معتقدند، یارانه ها قیمتها را در بازار جهانی پایین آورده و کار آنان را کم ارزش می کند. با این همه، آنچه که در مذاکرات ذکر شده مورد توافق قرار گرفت چندان قابل ملاحظه نبود. بر سر حذف یارانه ها به ارزش ۲/۷ میلیارد یورو در سال توافق صورت گرفت که در مقایسه با مخارج کشاورزی که بیش از ۴۰ میلیارد یورو در سال است، از اهمیت چندانی نمی تواند برخوردار باشد.

از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا حاضر به قطع یارانه پنبه که برای کشاورزان غرب آفریقا از اهمیت بسیاری برخوردار است، نمی شد. از پیش مشخص بود که شانس دستیابی به توافقی بزرگ وجود نخواهد داشت با این حال انتظار می رفت، دستکم کمک به کشورهای کمتر توسعه یافته از سطح بالاتری برخوردار باشد که این اتفاق نیفتاد. بزرگترین گامی که آمریکای شمالی حاضر به برداشتن آن شد، موافقت با ادامه مذاکرات بود.

در مبحث برچیدن گمرک، واشنگتن و توکیو مایل نبودند که همه آنرا برای همه کشورهای نه چندان



توسعه یافته یا LDC حذف کنند. از این رو، این مساله تنها شامل ۹۷ درصد صادرات ۵۰ کشور شد. آمریکا و اتحادیه اروپا برای نادیده گرفتن آنچه که حتی پیش از این بر سر آن به توافق رسیده بودند، همه تلاش خود را کردند.

جالب توجه است در حالی که حتی شرکت کنندگان این نشست آنرا موفقیت آمیز ارزیابی نمی کردند، روسای WTO تلاش می کردند تا سطح موفقیت و دستاوردهای آنرا بالا جلوه دهند. واقعیت این است که ناکامی نشست مزبور را بیش از هر چه باید در عدم دستیابی دولتهای قدرتمند به تمام خواسته هایشان دید. این امر نیز به دو عامل مهم بستگی پیدا می کرد: نخست آنکه هر روز و طی برگزاری این نشست، تظاهرات بزرگی علیه آن در جریان بود. علت بعدی اختلافات بین آمریکا و اروپا و اختلاف بین کشورهای فقیر و کشورهای در حال قدرت گیری مانند چین، برزیل و هند بود.

با این حال تصمیماتی به سود کمپانیهای فراملیتی که فقر بیشتری را برای مردم فقیر در بر خواهد داشت نیز گرفته شد که شامل اجبار برخی کشورها به حذف خدمات اجتماعی مانند آموزش و پرورش، درمان و غیره بود.

نا متعادل بودن توافقات به نفع کشورهای توسعه یافته بدین صورت بود که اگر چه کشورهای در حال توسعه در برابر امور کلیدی خدماتی کوتاه آمدند اما در مورد پرداخت یارانه به بخش عمده بازار کشاورزی یعنی، کشت پنبه، به خواستههای خود دست نیافتند.

نشست WTO در هنگ کنگ یک نشست ویژه و منحصر به فرد بین المللی با تنوع وسیعی از موضوعات بود که زمان زیادی هم به آن اختصاص داده شده بود. با این حال، بزرگترین دستاورد آن تعهد به ادامه مذاکرات بود. پس از نشست WTO در سال ۱۹۹۹ در سیاتل و ۲۰۰۳ در کنکون که هر دو با شکست روبرو شدند، اجلاس هنگ کنگ که در خط فاصل بین مرگ و زندگی دست و پا می زد، توانست لنگان به سوی راه زندگی قدم بردارد.

یک روزنامه در این باره نوشت: "مذاکرات هنوز زنده هستند اما وزرا آن را در حال اغما نگاه داشته اند. در میان قدرتهای بزرگ کشمکش آنچنان سختی جریان دارد که امکان دارد یکی از آنها نهایتاً به این فکر بیافتد که دو شاخه را از بریز بیرون بکشد و بیمار در حال اغما را خلاص کند."

پا در چکمه هیتلر

لیلا جدیدی

احمدی نژاد که از جانب رژیمش با همان شعارهای هیتلر به صحنه آمده و همانند او در شرایط اسفبار اقتصادی، با دادن وعده به "مستضعفین" و حمله به "مرفهین" عوامفریبی می کند، همچون هیتلر هم خصومت خود را نسبت به "اجداد" شارون با آرزوی پیوستن او به رهبران دینی یهود، ابراز کرده است. او همچنین ادعا می کند که قصد اداره کردن جهان را داشته و این همان "اداره کردن فکری و علمی جهان" است. پاسخ او توسط شعارهای برخی از مردم قم به او این بود: "ما منتظر ارزانی هستیم!" جامعه ایران تا کنون شعارهای تو خالی او را جدی نگرفته است. از این رو، احتمالاً او در مسیر عملی نمودن ادعایی که توان تحقق اش را دارد، دست به تدارک مجلس جشن و سرور در مرگ شارون خواهد زد.

در تاکید این برداشت، احمد پیش بین، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس ارتجاع ادعا کرد: "هر چند مردم از مرگ شارون خوشحالی دارند اما به نظر من صلاح نیست دولت برنامه شادی برگزار کند، زیرا شارون ارزشش را ندارد." بیان آرزوی مرگ شارون از جانب رییس دولت جمهوری اسلامی و سپس دیگر همفکرانش، تنها حاکی از تحجر فکری رژیم و روشهای مورد علاقه آنان برای دستیابی به خواسته هایشان است.

در اینکه مردم فلسطین سالها تحت بدترین ستم از جانب جریانات راست و بنیادگرای اسرائیلی قرار گرفته اند شکی نیست اما برخلاف ابتدالی که رییس جمهور رژیم ترویج می کند، این سیاست تنها محدود به شارون نمی شود. بطوریکه اکنون پیش بینی می شود، با مرگ او بحرانیهای اجتماعی و سیاسی در اسرائیل حادث خواهد گردید. درست در همان شبی که شارون را - که اخیراً تلاش کرده بود چهره مردی قدرتمند و صلح طلب از خود بسازد - به بیمارستان می بردند، نیروی هوایی اسرائیل دو گذرگاه ورودی در شمال نوار غزه را بمباران کرد و سپس نیروهای نظامی، این منطقه را مورد تهاجم قرار دادند. همچنین، نیروهای امنیتی ۹ نفر را نیز در کمپهای پناهندگان دستگیر کردند. واضح است که حکومت ایران به صلح و تحقق حقوق مردم فلسطین و خروج منطقه از چرخه جنگ و کشتار نمی اندیشد. آنچه که مد نظر حکومت جمهوری اسلامی است، داشتن قدرتی مانند هیتلر و به راه انداختن ماشین کشتاری برای ثبات بخشی به خود از طریق کشور گشایی و صدور "اسلام" است.

آرزوی مرگ شارون و صراحت دادن به آن با تدارک جشن و پایکوبی، تنها نشان از آرزوهای درونی و نیز اهداف پنهان و آشکار رژیم در این جنجال سازی دارد. انتخاب مرگ اندیشی به عنوان یک سیاست و تبلیغ حذف فیزیکی افراد، اقوام و کشورها به هر وسیله، به طور کلی پا در چکمه هیتلر نهاده است. بیهوده نیست که رییس جمهور رژیم به هیتلر هم در مورد هولوکاست تخفیف داده است.

رسانه های جهانی و پیشبرد سیاست های امپریالیستی

الف. آناهیتا

در عصر کنونی رسانه های خبری در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نقشی اساسی بازی می کنند، تا آنجا که جهانی سازی اقتصاد و فرهنگ، بدون رسانه های تجاری جهانی که مصرف کنندگان را به خریدن هر چه بیشتر تشویق کند و سود بازارها را افزایش دهد، ممکن نخواهد بود. نظر حامیان بی چون و چرای سرمایه داری بر این است که انسان معاصر در حال وارد شدن به عصری طلایی می باشد بنابراین، باید ساکت بنشیند و به تلویزیون خیره شود تا قدرت بازار جهانی معجزه خود را انجام دهد. یکی از عمده ترین مسایل امروز ما، نقشه ایالات متحده آمریکا برای تسلط سیاسی- اقتصادی بر خاورمیانه است که بر خلاف ادعاهای پر طمطراق آنان مبنی بر گسترش دموکراسی و حقوق بشر، حل بحران ساختاری اقتصاد ایالات متحده آمریکا و بهره گیری از منابع سرشار نفتی منطقه برای به زانو در آوردن رقبای اقتصادی اش را هدف گرفته است.

جهانی سازی سرمایه و پیشبرد سیاستهای نو - لیبرالیستی پیش از اینکه یک رهیافت اقتصادی باشد، نظریه ای سیاسی است. از این رو، رسانه های جهانی به عنوان ابزار پیشبرد اهداف طبقه حاکم، نقشی کلیدی در آن بازی می کنند. سرویس رسانه های آمریکا و هم پیمانان غربی اش، به طور بسیار پیچیده ای بر سیستم رسانه های خبری و روزنامه نگاری جهانی چیره شده و پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ، جهانی شدن سرمایه و به دست گرفتن رهبری آن توسط آمریکا با رویکردی نظامی گرایانه را به طرز شگفت انگیزی تسهیل و تسریع می کند.

پیشبرد سیاستهای نظامی گری و جنگ، سوق دادن جهان به انباشت هر چه بیشتر اسلحه، افزایش بودجه های نظامی و سرازیر شدن سرمایه های هنگفت به جیب شرکتها، جهانی اسلحه سازی، بدون تاثیر گذاری بر افکار عمومی جهان غیر ممکن می باشد از این رو، سانسور جنایتها و ایجاد شکاف بین وقایع دهشتناکی که هر روز به دست کماندوهای آمریکایی رخ می دهد و آنچه که به اطلاع مردم می رسد، اصلی ترین بخش فعالیت این رسانه ها را تشکیل داده است. فعالیت سیستماتیکی که می توان از آن تحت عنوان هجوم امواج رسانه ها به افکار توده ها به موازات حملات نظامی نام برد.

از آنجا که اطلاع رسانی نقش بسیار عمده ای در بالا بردن سطح آگاهی مردم از آنچه که به طور واقعی در جریان است بازی می کند و قادر است هر روزه عده زیادی را به صف جنبشهای مترقی اجتماعی پیوند دهد و تئوری سیاسی و عملکرد استراتژیک فرمانروایان را به چالش گیرد، نه تنها این رسانه ها به سدی در برابر اطلاع رسانی دقیق تبدیل شده اند بلکه، با هدف مخدوش ساختن فضای سالم خبر رسانی و کدر کردن هر گونه شفافیت، به تلاشی نفس گیر در این جهت ادامه می دهند.

در همین راستا، کشتار مردم غیرنظامی در عراق که می تواند احساسات نوع دوستانه هر انسان منصفی را برانگیزد، یا سانسور می شود و یا در حاشیه خبرهای دیگر قرار می گیرد. خبرگزاریهای وابسته از آمار و ارقام سوانح جنگی صحبت می کنند اما به ندرت آمار درستی از کشته شدن افراد غیرنظامی به گوش می رسد، به ندرت گفته می شود تروریستها و شورشیان چه کسانی هستند. کمتر از یکسال پیش یک گروه از محققان دانشگاه جان هاب کینز بر اساس تحقیقاتی که انجام داده بودند، از کشته شدن صد هزار غیرنظامی عراقی طی چهارده ماه اول جنگ خبر دادند. آنان اعلام کردند، شصت هزار نفر از این تعداد، به طور مستقیم توسط نیروهای آمریکایی و هم پیمانانش جان خود را از دست داده اند. این تحقیقات در لن ست، روزنامه پزشکی معتبر انگلیسی به چاپ رسید. در تحقیقات مذکور از همان روش دقیق و علمی که محققان دانشگاه جان هاب کینز در رابطه با تلفات انسانی ۱،۷ میلیون نفری کنگو در سال ۲۰۰۰ بدان تکیه زدند، استفاده شده بود. اگر چه در آن زمان تحقیقات پیرامون میزان مرگ و میر کنگو از طرف دولتمردانی همچون بوش و بلر مورد تحسین قرار گرفت اما بررسیهای اخیر در رابطه با کشتار مردم غیر نظامی عراق، به شدت با اعتراض مدیران دولتی و حامیان جنگ روبرو شد. از آنجا که این تحقیقات از سوی منبعی اعلام می شد که بسیار معتبر به شمار می رفت، مخالفت با آن باعث حیرت بسیاری شد. اما بعد از راه انداختن یک توفان کوتاه از طریق رسانه های خبری و اطلاع رسانی، حتی بسیاری از حامیان جنبش ضد جنگ نیز از استناد به آمار قتل عام مردم عراق که محققان دانشگاه جان هاب کینز ارایه داده بودند، چشم پوشی کردند. یکی از دلایلی که خبرگزاریهای وابسته و جنگ طلبان تحقیقات مذکور را مورد

اعتراض قرار دادند، چگونگی کشتار چهار هزار نفر در هر هفته توسط نیروهای اشغالگر بود. این تحقیقات توسط بنگاه های خبر پراکنی وابسته، نادیده گرفته شد تا مبادا قصابی مردم عراق در برابر چشم جهانیان آشکار شود و پرده از چهره بربریت مدرن کنار زده شود. البته باید متذکر شد که جنگ با عراق در قرن بیست و یکم در جریان است که به واسطه وجود انواع و اقسام اسلحه های مدرن و غول آسای کشتار جمعی، کشتن حتی بیش از این تعداد انسان را نیز آسان می کند.

با نگاهی به اخبار تلفات مرگ و میر در عراق که در حاشیه اخبار رسانه های وابسته می توان پیدا کرد و حتی آنقدر برای بنگاه های خبر پراکنی قابل تامل نیست که در صفحه اول به چاپ برسد، می توان به کیفیت و ظرفیت بالای نیروهای اشغالگر در قتل عام بیشمار هزاران هزار افراد غیرنظامی پی برد و بهره گیری آنان از رسانه ها برای پوشاندن و سانسور ابعاد این جنایات را به روشنی مشاهده کرد.

در تاریخ سوم ژانویه، روزنامه تایمز از هدف قرار گرفتن خانه ای مشکوک در روستای کوچک "باجی"، در ۲۴۰ کیلومتری شمال بغداد خبر داد. به گزارش خبرگزاری واشنگتن پست، حمله به خانه مذکور باعث ویران شدن شش خانه دیگر شد. به گزارش خبرگزاری تایمز، از دوازده نفر ساکنین خانه ها، نه نفر کشته شدند. این در حالی است که خبرگزاری واشنگتن پست تعداد تلفات این سانحه را دوازده نفر اعلام کرد که در میان آنان سه زن و دو کودک زیر سن ده سال نیز دیده شده اند. تناقض در اعلام تعداد کشته شدگان افراد غیرنظامی، در خبرگزاریهای وابسته شدیداً به چشم می خورد. سرهنگ باری جانسون، مدیر اصلی مطبوعاتی نیروهای ائتلاف، طی یک مصاحبه بدون اشاره به مرگ و میر افراد غیرنظامی در جنایت روستای "باجی" عنوان کرد: "ما کار خود را مبنی بر پیدا کردن تروریستهایی که برای پوشاندن هویت خود از افراد غیرنظامی استفاده می کنند، ادامه می دهیم." آقای جانسون با این جمله بدون اشاره به این مساله که اصولاً افرادی غیرنظامی کشته شده اند، به سیاست آمریکا مبنی بر قتل عام افراد غیرنظامی صحنه گذاشت. از سوی دیگر، مدیریت بوش از مدتها قبل، مانع ارایه آمار روشن از مرگ و میر افراد غیرنظامی و شمارش دقیق قربانیان شده است. بدین ترتیب، در رسانه های وابسته نیز اثری از آمار دقیق تلفات جانی دیده نمی شود. به یقین علت این مساله، ممانعت از تاثیر بسیار قوی و منفی بر حمایت از دولت وی و

جلوگیری از گسترش جنبش ضد جنگ در آمریکا و جهان می باشد. چندی پیش یکی از افسران آمریکایی در مصاحبه ای با روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد، قربانی کردن افراد غیرنظامی با هدف مجازات نه تنها شورشیان بلکه همچنین تنبیه افراد غیر نظامی صورت می گیرد و بخش بزرگی از سیاست نیروهای آمریکایی را تشکیل می دهد. وی ادامه داد، بدین ترتیب افراد غیرنظامی از بهای همکاری با شورشیان آگاه خواهند شد. همزمان یکی از تفنگداران نیروی دریایی در یک مصاحبه رادیویی، موضوع را صریح تر بیان کرد و گفت: "می دانید چرا افراد غیرنظامی کشته می شوند ... زیرا آنان افراد شورشی را در خانه های خود پنهان می کنند."

جملات بالا تعریف دقیق و کاملی از «تروریسم» است و به وضوح نشان می دهد که کشتار افراد غیرنظامی نه از روی اشتباه، بی انضباطی و ... بلکه، کاملاً آگاهانه، بخشی از دستور کار و استراتژی جنگی نیروهای اشغالگر محسوب می شود. البته این مهم در رسانه های جهانی به طور سیستماتیک سانسور شده و یا به حاشیه رانده می شود. در ماه دسامبر سال ۲۰۰۳، وزیر بهداشت عراق دستور شمارش تلفات افراد غیرنظامی را صادر کرد اما این مساله به سرعت توسط دولت دست نشانده و نیروهای اشغالگر متوقف شد. از سوی دیگر، به تنها از ورود خبرنگارهای مستقل به منطقه جلوگیری می شود بلکه، حتی بیشتر خبرنگارهای "خودی" نیز قبل از وقوع سانحه، در حین آن و یا بعد از آن در منطقه حضور ندارند. نیروهای اشغالگر جهت کاهش تلفات نیروهای خودی، تلاش می کنند در بسیاری موارد از نیروی هوایی استفاده کنند. در حمله های هوایی به جای استفاده از بمبهای ۲۲۷ کیلوگرمی، از بمبهای ۹۰۷ کیلوگرمی استفاده می شود. از این رو، حجم و گستردگی سوانح ابعاد بسیار بزرگتری به خود می گیرد و افراد بیشتری را در خطر مرگ قرار می دهد. بر اساس گزارش واشنگتن پست، نیروهای آمریکایی در حال طراحی استراتژی نظامی جدیدی هستند. در راستای استراتژی جدید، نیروهای آمریکایی میزان حمله های هوایی خود را افزایش خواهند داد. میزان حمله های هوایی از ۱۲۲ مورد در ماه اکتبر و ۱۲۰ مورد در ماه نوامبر سال گذشته، به دست کم ۱۵۰ حمله هوایی در ماه افزایش خواهد یافت و با طول زمان بیشتر خواهد شد. بر طبق بررسی مایکل شوارتز، اگر فرض بگیریم که طی هر حمله هوایی (۱۵۰ حمله هوایی در ماه)، ده نفر غیرنظامی جان خود را بقیه در صفحه ۱۵

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

محبوب ترینهای موسیقی بنا به گزارشی از بی بی سی پیش بینی می شود، بانفوذ ترین و محبوبترین گروه ها و خواننده های سال ۲۰۰۶ به قرار زیر باشند:

کورین بیلی ری، خواننده بریتانیایی سبک سول با آهنگهای عاشقانه که از تقلید، کلیشه سازی و معانی تکراری عاطفی در آثارش پرهیز می کند. رین بیلی ری معتقد است، موسیقی در وهله اول باید روی انسانها تاثیرگذار باشد و شهرت حاصل از آن اهمیت چندانی ندارد.

Clap Your Hands Say Yeah یا "دست بزَن و بگو بله"

این گروه ۵ نفره نیویورکی با ملودیهای گوناگون و پر انرژی قرار است بعد جدیدی به موسیقی تلفیقی راک و جاز بدهد. الک اوونزورث (Alec Ounsworth)، خواننده گروه می گوید از راکمانیفون (آهنگساز روس) گرفته تا گروههای پاپ و راک جدید، روی کار این گروه تاثیر گذاشته است. The Feelings یا "احساس"

از محدود گروه های گیتاریست در بریتانیا هستند که با کمال افتخار به گرایش خود به موسیقی پاپ اعتراف می کنند. آنها با تاثیر گرفتن از گروه های پیش کسوتی مثل سوپر ترمپ و ۱۰ سی سی که سالهاست سبک آنها خریداری ندارد، آهنگ می سازند.

Plan B

از خوانندگان رپ تازه لندن که به امینم بریتانیا معروف شده، پسر جوانی است که تمام مشکلات نسل خود را با همان شیوه خصومت بار و گستاخانه خاص رپها می خواند.

پلن بی برخلاف رپ خوانهای دیگر که فقط با حرکات دست و گردن به اصطلاح "رپ می زند"، در حال اجرا گیتار می نوازد. ترانه های او که حاکی از رواج تبهکاری، خشونت و استفاده از مواد مخدر در بین نوجوانان بریتانیایی است، به احتمال قوی با انتقادهای شدیدی روبرو خواهد شد.

Guillemot یا "گیومه"

گروهی است که از دو بریتانیایی، یک برزیلی و یک کانادایی تشکیل شده است.

اعضای این گروه می گویند، سعی آنها در این است که صنعت موسیقی را به زمانی برگردانند که تنها معیار موفقیت، ملودیه و ترانه های ممتاز بود. از آنجا که تاثیر جاز، راک، پاپ و الکترو در کارهای آنها به وضوح مشاهده می

شود، پیدا کردن نامی واحد برای توصیف آن دشوار است.

Sway

پسر جوان اهل لندن که موفق شد قبل از آنکه آلبومی از او منتشر شود، در سال گذشته جایزه موسیقی موبو را از آن خود کند. این درحالی است که "۵۰ سنت"، رپر آمریکایی که نامزد دیگر دریافت این جایزه بود، با همه شهرت و اعتبار نتوانست آن را به دست بیاورد.

Chris Brown

جوان ترین خواننده ای که پیش بینی شده در سال ۲۰۰۶ توجه مردم و منتقدان را به خود جلب کند، کریس براون، خواننده ۱۶ ساله آمریکایی است که ثابت کرده سن و سال کم لزوما نشانه خام بودن نیست.

کریس براون با آهنگهای ریتمیک و آر اند بی و با صدای صاف و اعتماد به نفسی که در حین اجرا از خود به گوش می رساند، با جوانیهای مایکل جکسون مقایسه شده است.

Marcos Hernandez

مارکوس هرناندز، جوانی مکزیکایی - آمریکایی است که بعد از مدتها کار با خواننده ها و گروههای معتبری مثل Destiny's child، اکنون به تنهایی در بین دست اندکاران موسیقی صاحب نام شده است.

نخستین تک آهنگ هرناندز، Bitter sweet یا "تلخ و شیرین"، طرفدارهای زیادی پیدا کرده است.

The Automatic

گروه الکترو راک "اتوماتیک" از چهار نوجوان اهل ولز تشکیل شده که با آهنگهای پر سر و صدا، انگار قرار است همیشه ۱۷ ساله باقی بمانند.

منتقدان موسیقی آنها را یک گروه هایپر اکتیو (با انرژی مضاعف) توصیف و پیش بینی می کنند که گروه اتوماتیک، طراوت و روحیه نوجوانی را در سال ۲۰۰۶ به موسیقی پاپ برمی گرداند.

Kubb

کاب، دهمین گروهی است که نامش در فهرست آواهای سال ۲۰۰۶ منتشر شده است. به نظر می رسد مدیران تنها برای عرضه صدای رسای هری کالیر خواننده اصلی، این گروه را تشکیل داده اند.

چند رویداد سینمایی سال ۲۰۰۵ در سال گذشته با وجود رواج دی وی دی و عدم گرایش مردم به سینما، فیلمهای بزرگ و پرخرج طرفداران زیادی داشت. از جمله این فیلمها، هاری پاتر و جام آتش، جنگ دنیاها، جنگ ستارگان ۳ و کینگ کنگ هستند.

نزدیک شود اما نتیجه آن کسی را راضی نکند.

همینطور والتر سالس، فیلمساز جوان مکزیک و سازنده خاطرات موتورسیکلت (چه گوارا)، نتوانست اقتباس خوبی از نسخه ژاپنی فیلم ترسناک آب سیاه ارایه دهد.

'کوه بروک بک! برنده اصلی

جوایز گلدن گلوب

فیلم "کوه بروک بک" (Brokeback Mountain)

درباره رابطه عاشقانه دو گاوچران همجنسگرا، در مراسم اعطای جوایز گلدن گلوب در لس آنجلس، به عنوان بهترین فیلم سال برگزیده شده است.

فیلم کوه بروک بک همچنین جایزه بهترین فیلمنامه، بهترین آهنگ اصیل و بهترین کارگردانی (انگ لی) را دریافت کرد.

این فیلم برای کسب عنوان بهترین فیلم در سبک درام از فیلمهای تاریخچه خشونت، امتیاز برنده اثر وودی آلن، باغبان وفادار و شب بخیر و موفق باشی اثر جورج کلونی پیشی گرفت.

نامزدی این فیلمها به عنوان نشانه پیروزی آثار کم بودجه بر محصولات استودیوهای بزرگ، مورد ستایش قرار گرفته اند.

اما جایزه بهترین نقش اول مرد به فیلیپ سیمور هافمن به خاطر بازی در فیلم کاپتی (Capote)، درباره زندگی ترومن کاپتی، نویسنده فقید، واگذار شد.

واکین فینیکس و ریز ویترسپون، هر دو به خاطر نقش آفرینی در فیلم موزیکال Walk the Line، درباره زندگی "جانی کش" خواننده آمریکایی جایزه گرفتند.

فلیسیتی هافمن که اصلا به خاطر بازی در سریال تلویزیونی "کدبانوهای مستاصل" معروف است، جایزه بهترین هنرپیشه زن در سبک درام را به خاطر فیلم ترنسامریکا Transamerica را از آن خود کرد.

جورج کلونی به خاطر بازی در فیلم سیرینا جایزه بهترین نقش دوم را در سبک درام دریافت کرد.

فیلم Walk the Line که جانی کش قبل از مرگش آن را مورد تایید قرار داده بود، جایزه بهترین فیلم موزیکال/کمدی را با پیشی گرفتن از تهیه کنندگان، غرور و تعصب و خانم هنرسون تقدیم می کند، ربود.

همچنین جایزه بهترین فیلم زبان خارجی به فیلم اینک بهشت، ساخته هانی ابو سعد، محصول فلسطین که درباره داوطلبان مبعنناری انتحاری است، اعطا شد.

بقیه در صفحه ۱۵

از دیگر نکات مورد توجه در صنعت فیلم سازی، رو آوردن مجدد کارگردانان هالیوودی به سیاست است. فیلمهای هتل رواندا، شهر نقره ای، شب به خیر و موفق باشی نمونه هایی از این فیلمها هستند.

در سال ۲۰۰۵، سینماگر معروف سوئدی اینگمار برگمن با ساختن آخرین فیلم خود به نام "سارابند" به صورت دیجیتالی، سینما را ترک گفت.

کشور شمالی ساخته نیکی کارو با بازی شارلیز ترون (برنده اسکار بهترین بازیگر زن دو سال قبل به خاطر فیلم هبولا)، بازسازی زندگی واقعی لوییس جنسن، یکی از چهره های مهم تاریخ مبارزات فمینیستی و جنبش زنان در قرن بیستم بود که در سال ۱۹۸۴ علیه آزار جنسی کارفرمایش به دادگاه شکایت کرد.

این فیلم تصویر دقیقی از زندگی زنان کارگر و بهره کشی از آنان در جامعه سرمایه داری آمریکا در قرن بیستم را ارایه می دهد.

تاریخچه خشونت ساخته دیوید کراننبرگ یکی از بهترین فیلمهای او در باره سیر تاریخی خشونت در جهان است. یک تریلر روانکاوانه ساده و به دور از پیچیدگیها و رمز و رازهای متعارف فیلمهای کراننبرگ که همانند فیلم قبلی اش عنکبوت با مضمون هوبت سر و کار دارد.

میراندا جولی، فیلمساز مستقل آمریکایی با کمدی رمانتیک من و تو و هر کسی که می شناسیم، جوایز متعددی در جشنواره های ساندنس و کن ربود و مورد استقبال منتقدان و مردم قرار گرفت.

جیم جارموش نیز بعد از قهوه و سیگار در فیلم جدیدش گلهای پژمرده، بار دیگر بیل موری، کمدین خونسرد آمریکایی را به بازی گرفت. گلهای پژمرده یک فیلم جاده ای با تمام ظرافتها و جذابیتهای سینمایی آثار جارموش و شخصیتهای جذاب و دوست داشتنی اوست.

لارس فون تریه، سینماگر تجربه گرای دانمارکی و ابداع گر سبک سینمایی دگما، دومین قسمت از سه گانه خود را در باره آمریکا با عنوان مندلی ساخت. نخستین قسمت این سه گانه، فیلم داگ ویل بود که نیکول کیدمن در آن نقش اصلی را ایفا می کرد و در قسمت جدید براس دالاس هاوارد، جایگزین او شده است.

اتوم اگویان، فیلمساز ارمنی تبار کانادایی نیز در فیلم جایی که حقیقت پنهان است، سعی کرد با نگاهی مدرن به دنیای نوار و آدماههای تنهانش

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

زنان عراقی با موانع بزرگی در سیاست این کشور مواجه هستند

مایامی هیرالد، سوم ژانویه ۲۰۰۶
خانم الدوری، سی و شش ساله با نامزد شدن در انتخابات مجلس عراق در ماه دسامبر با وضعیت بسیار خطرناکی روبرو شد. وی اعلام می کند که به دلیل این که اولین نامزدی است که در مورد حقوق زنان صحبت می کند، مورد تهدید قرار گرفته است. وی اضافه می کند که احزاب سیاسی از نامزدهای زن فقط برای پر کردن لیست نامزدهای انتخاباتی خود استفاده می کنند و هدف اصلی آنان هدر دادن صدای زنان می باشد. آن عرفیت و دموکراسی که به ما قول داده شد و ما هر روز از آن می شنویم کجاست؟! او جزو کسانی است که نگران وضعیت زنانی است که خواهان دخالت در مسایل سیاسی کشور می باشند. خانم الدوری که در رشته خبرنگاری و علوم سیاسی تحصیل کرده و موفق به دریافت درجه دکترا در این رشته شده است ادامه می دهد که هر زنی که خواستار شرکت در نهادهای سیاسی کشور است باید بسیار شجاع باشد زیرا شرایط بسیار سختی در انتظار وی می باشد. او به طور حتمی مورد فشارهای اجتماعی زیاد قرار می گیرد و موانع عملی زیادی در مسیر حرکت وی قرار خواهند داد. زنانی که نامزد انتخابات شده اند و از حقوق زنان طرفداری می کنند با وجود یک حکومت اسلامی نگران آینده عراق هستند. کسانی که از دخالت قوانین شریعت اسلام در قانون طرفداری می کنند ابراز می دارند که فقط قوانین اسلامی به جایگاه اصلی زنان ارجح می گذارد. اما زنان از اینکه یک حکومت مذهبی آنان را از رای دادن و کار کردن در خارج از خانه و حتی تحصیل کردن معذور خواهد کرد و استقلال آنان را به خطر خواهد انداخت، در هراسند. اخبار و گزارشات رسیده نشان می دهد که بسیاری از مردان به جای زنان خود و بسیاری پدران بجای دختران خود در رای گیری شرکت کرده اند. در مناطقی که اندیشه های محافظه کارانه بیشتر است عکس نامزدهای انتخاباتی زنان را پاره کرده اند. در انتخابات مجلس ماه دسامبر درست در دقائق اخر اعلام شد که پوسترهایی که عکس نامزدهای زن را نشان می دهد باید به دلایل امنیتی جمع گردد. بسیاری از نامزدهای زن ترس از دست دادن جان خود از خانه خارج نشدند. خانم عسیل ایاد، ۲۳ ساله خواستار نقش قوی تر زنان در نهادهای سیاسی می باشد و ابراز می دارد که

دولت جدید باید برابری جنسیتی و حقوق زنان پیرامون شرکت آنان در رای گیری و دخالت کامل در مسایل اجتماعی و بالاترین نهادهای قانونگذاری را رعایت کند. ما که تا کنون اثری از رعایت حقوق زنان ندیده ایم. تا کنون از زنان برای پر کردن سطح کار استفاده شده و برای آنان ارزشی که می بایست، قابل نشده اند. خانم دیگری ابراز می دارد، در کشوری که هر روز به دلیل اعمال خشونت انسانها جان خود را از دست می دهند و مردم از کوچکترین حقوق انسانی برخوردار نیستند حرف زدن از رعایت حقوق زنان سرایی بیش نیست. آقای هازم علی تحلیل گر مسایل سیاسی می گوید که بسیاری از گروههای افراط گرا و مذهبی از وضعیت نامانی کنونی سود می برند اما این مسأله نمی تواند جنبش مترقی زنان عراق را خاموش کند. وی ادامه می دهد که در سیاست امروز عراق مردان ارباب هستند. آنان در سخن می گویند که به حقوق زنان اعتقاد دارند اما در واقع این مسأله را باور ندارند. گروههایی که در بالاترین ساختار سیاسی قرار دارند ابراز می داند که آنان برای موفقیت احتیاجی به نامزدهای زن ندارند.

پشتیبانان حقوق زنان، برای رسیدن به اهداف خود مبارزه

می کنند

گلف دایلی نیوز، بیست و سوم دسامبر ۲۰۰۵
گروهی متشکل از زنان کشور مصر، جهت ترقی حقوق زنان با برگزاری یک کمپین در بحرین تلاش می کنند. فوروم تشکل غیر دولتی پیشرفت حقوق زنان با مساعدت جامعه زنان بحرین کمپین فوق را سازماندهی کرده اند. این فوروم شبکه ارتباطی زنان مصری می باشد که در رابطه با مسایل بهداشتی، زیست محیطی و ایجاد مراکز و بنیادهای آموزش فعالیت می کند تا کارایی و کیفیت شرکت در تشکل ها را بالا ببرد. یکی از مهمترین هدف آنان رفع تبعیض جنسیتی و دستیابی به برابری جنسیتی بر اساس میثاق حقوق بشر که خواستار رفع هر گونه تبعیض علیه زنان است، می باشد. هدف اصلی این کمپین دو روزه مبارزه برای حقوق زنان بحرینی می باشد که با مردان خارجی ازدواج می کنند. بر طبق قانون بحرین زنان که ملیت بحرینی دارند اگر با مردان خارجی ازدواج کنند به دلیل ملیت همسرشان قادر نیستند ملیت خود را به کودکان خود انتقال دهند. کودکان این زنان بطور قانونی حق رای ندارند، حق دخالت در مسایل سیاسی کشور را نداشته و بدون داشتن اجازه قانونی نمی توانند استخدام شده و مشغول به کار گردند. در صورتیکه



کودکان و همسران مردانی که با زنان خارجی ازدواج می کنند بطور خودکار شهروند کشور بحرین محسوب می شوند. این فوروم با جمع کردن زنان بحرینی که با مردان خارجی ازدواج کرده اند در طی این کمپین دو روزه خواستار تصویب قانونی هستند که حق شهروندی کودکان این زنان را تامین کند.

تظاهرات هزاران زن کارگر در

بنگلادش

اسوشیتد پرس، بیست و پنجم نوامبر ۲۰۰۵

حدود پنج هزار زن که در کارخانه پوشاک بنگلادش کار می کنند با پیوستن به تظاهرات ضد سازمان تجارت جهانی که از طرف حزب کارگر سازماندهی شده بود، با سیاست های اعمال شده از طرف این سازمان مخالفت کردند. آنان با در دست داشتن پرچم شعار می دادند «تجارت عادلانه»، «بیشتر از این به ملت های فقیر خیانت نکنید»، «ما اینجا هستیم تا صدای خودمان را به دنیای مترقی برساییم، از اینرو انچنان عمل کنید تا به نفع مردم فقیر جهان باشد». سخنگوی حزب کارگر، خانم شیرین اختر در گفتگو با خبرنگاری اسوشیتد پرس ابراز داشت که ملت های فقیر احساس می کنند که سازمان تجارت جهانی باشگاه ملت های ثروتمند است و هیچ سودی برای ملت های فقیر جهان ندارد. بنگلادش دارای یکی از فقیرترین ملت های جهان است. تقریباً نصف جمعیت ۱۴۰ میلیونی با عایدی یک دلار در روز زندگی را سپری می کنند. هشتاد درصد از صادرات پنج بلیونی سالانه کشور از صدور پوشاک به آمریکا و اروپا تامین می شود. بیشترین کارگران این کارخانه را زنان تشکیل می دهند. خانم اختر می گوید دادن اجازه کار در کشورهای مترقی به این کارگران به نفع دو طرف معامله است اما آنان مانع حرکت و فعالیت آزاد کارگری می شوند. «ما می بینیم که کشورهای مترقی به دلیل مسایل امنیتی و یا مسایل دیگر درهای خود را بر روی ما می بندند». یکی از کارگران زن، خانم امینا بگام، ۲۲ ساله که فقط ماهی ۳۳ دلار عایدی دارد ابراز داشت که وی از سازمان تجارت جهانی زیاد نمی داند اما متوجه است که اعمال سیاستهای این سازمان وضعیت کارگران را وخیم کرده است. وی از آینده خود ابراز نگرانی کرده و ادامه می دهد که «من فقط می خواهم کار کنم تا شکم چهار عضو خانواده ام را پر کنم».

زنان در بخش خصوصی ۴۵٪

کمتر از مردان حقوق می گیرند

گاردین، بیستم دسامبر ۲۰۰۵

بر اساس تحقیقات کمیسیون نظارت بر برابری، زنان مشغول به کار در بخش خصوصی ۴۵٪ در ساعت کمتر از مردان همکار خود حقوق می گیرند. بر اساس این گزارش دولتها برای رفع شکاف پرداخت دستمزد بین زنان و مردان دست به هیچ اقدامی نزده اند. شکاف پرداخت دستمزد بین زنان و مردان در بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی ده برابر بیشتر است. وضعیت زنانی که به صورت نیمه وقت در بخش خصوصی کار می کنند به مراتب وحشتناک تر است. با توجه به این که از آغاز سال ۲۰۰۷ با ایجاد التزامات قانونی که قصد دارد باعث کاهش تبعیض دستمزدها بین کارکنان زن و مرد در بخش دولتی شود، به نظر می رسد وضعیت حقوق زنان در بخش خصوصی در سالهای آینده بدتر خواهد شد.

راهپیمایی در ایتالیا

بیلینگ گارت، پانزده ژانویه ۲۰۰۶

دهها هزار نفر از زنان ایتالیایی با برگزاری یک راهپیمایی در شهر میلان خواستار حراست از قانون کورتاژ زنان شدند. آنان فریاد می زدند «از سکوت بیرون بیایید». این راهپیمایی توسط زنان نگران حق کورتاژ در روز شنبه برگزار شد. آنان معتقدند که تشویق و طرفداری واتیکان از سیاستمداران کاتولیک ممکن است قانون حق کورتاژ زنان که در سال ۱۹۷۸ تصویب شده است را باطل سازد. بر اساس این گزارش تظاهرکنندگان اعلام کردند که آنان هر دولتی را که برای زنان تصمیم بگیرد جاروب خواهند کرد زیرا تنها خود زنان هستند که برای بدن خود تصمیم می گیرند. خانم پرفسوری که در این راهپیمایی شرکت کرده بود ابراز داشت که مخالف دخالت مذهب در مسایل قانونی می باشد. وی اضافه کرد که سیاستمداران کاتولیک حتی مخالف دارویی هستند که می تواند بدون عمل باعث سقط جنین شود. کلیسا و احزاب کاتولیک قصد دارند استفاده از این داروها را منسوخ کنند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

سازمان چریکهای فدایی خلق در شبکه

اینترنت

www.fadaian.org

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر،

مردم کردستان گاز و نفت ندارند

بقیه از صفحه ۷

وزیر نفت، متاسفانه هیچگونه اقدامی برای رفع مشکل مذکور (قطع گاز) صورت نگرفته است" و ادامه داد: "در صورتی که وزیر نفت اقدام به حل مشکل قطع مکرر گاز در مناطق غرب کشور نکند، طرح استیضاح وی را تقدیم هیات رییسه خواهیم کرد."

این در حالی است که مدارس در شهرهای کردستان به دلیل سردی هوا و نبود سوخت تعطیل شده اند و در شهرهای دیگر هم از جمله سمنان، مردم در نبود گاز از سرما به خود می لرزند. اما رژیم ضد مردمی ولایت فقیه هر روز نرخ گاز صادراتی به ترکیه را کمتر می کند و با کشیدن یک خط لوله پر هزینه قصد دارد تا گاز را به

هند صادر کند و به این شیوه احمدی نژاد می خواهد پولهای نفت را به سفره های مردم ببرد.

ضد مردمهای حاکم، گاز و نفت را به قیمتی ناچیز می فروشند و با پول آن اسلحه و مواد لازم برای بمب اتمی تهیه می کنند اما مردم ایران از استفاده از ثروت ملی خود محرومند. برای جلوگیری از این تبعیضهای آشکار و اعمال ضد مردمی، باید بساط غارتگران و دزدان حاکم را برچید تا مردم با در دست گرفتن اختیار منابع طبیعی، اولویت در استفاده را به خود اختصاص دهند.

۲۹ دی ۱۳۸۴

رسانه های جهانی و پیشبرد**سیاستهای امپریالیستی**

بقیه از صفحه ۱۲

از دست می دهند، علاوه بر مرگ هزار غیرنظامی بر طبق تحقیقات دانشگاه جان هاپ کینز و تلفات دیگر ناشی از عملیات نیروهای زمینی و حملات از جوانب دیگر، میزان کشتار افراد غیرنظامی در سال آینده تقریباً به ۱۳۵۰ در هفته و به بیش از ۷۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۶ افزایش خواهد یافت. این میزان بیش از آماری است که تحقیقات دانشگاه جان هاپ کینز نشان داده است.(۱)

در همین روزهای گذشته، بمباران یکی از روستاهای پاکستان در صدر اخبار رسانه ها قرار داشت اما همزمان با اولین اخباری که در این باره منتشر گردید، خیر کشته شدن ایمن الظواهری، توسط نیروهای آمریکایی مجازیه گردید و از همان ابتدا آشکار بود که این اخبار صرفاً به منظور تحت الشعاع قرار دادن کشتار مردم بیگناه و غیر نظامی در این روستا ساخته شده است. این جنایت هر روز در افغانستان نیز روی می دهد و فقط سانسور رسانه های امپریالیستی است که آن را از مقابل دیدگان مردم جهان دور می دارد.

غلبه طبقه حاکم بر رسانه ها و بنیادهای خبر پراکنی مساله جدیدی نیست. در دهه هفتاد، ملل جهان سوم از طریق یونسکو خود را برای مبارزه با فرهنگ امپریالیستی قدرتهای غربی آماده کردند و طرحهایی تهیه کردند تا با توسل به آن، نگرانی خود را پیرامون پیروگی غرب بر سیستم خبر پراکنی و فرهنگی که استقلال و رهایی آنان از موقعیت استعماری را ناممکن می ساخت، اعلام کنند.(۲) در همان زمان نگرانیها و حرکتها مشابه ای علیه غلبه سیستم خبر پراکنی آمریکا در اروپا به گوش می رسید. اما هر دو جنبش توسط آمریکا و انگلیس قلع و قمع شدند. با توجه به شرایط جهانی، وجود رسانه های مستقل، غیر تجاری و غیر انتفاعی به عنوان ابزاری در دست طبقه فرودست جهان و جنبشهای ضد جنگ، جنبش بدیل جهانی سازی و ضد سیاستهای نو - لیبرالیستی از اهمیت بسیار والایی برخوردار می باشد. از اینرو، می بایست برای ایجاد رسانه های مستقل، سهم بزرگی در مبارزه طبقاتی قابل شد. جنبش سوسیالیستی و مترقی جهانی نیز می بایست سازماندهی و ایجاد رسانه های دموکرات و مستقل را در دستور کار خود قرار دهد.

(۱) - مایکل شوارتز، پرفسور جامعه شناسی و مدیر تحقیقات جهانی دانشگاه استونی بروک

(۲) - New World Information and Communication Order (NWICO)

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۳

فیلم افساید اثر جعفر پناهی

جعفر پناهی آخرین مراحل فنی فیلم تازه اش "افساید" را که به مساله ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه ها و به خصوص تماشای مسابقات فوتبال می پردازد، در پاریس به انجام رساند و آن را آماده نمایش کرد.

پناهی می گوید: "من یک فیلمساز مستقل هستم و فیلم "تاریخ مصرف دار" نساخته ام. شاید از نظر مادی به ضرر من باشد اما من از آن می گذرم تا روزی که مردم، فیلم را همانگونه ببینند که باید ببینند."

ابتکار ستارگان موسیقی پاپ علیه خشونت

دو ستاره موسیقی پاپ بریتانیا همراه با سازمان عفو بین الملل، گروه غیر دولتی مدافع حقوق بشر، برای جلب توجه مردم نسبت به خشونت علیه زنان دست به ابتکار جدیدی زده اند.

مارتین وور "Martin Ware"، بنیانگذار گروه موسیقی "هون سوتین (۱۷)" و وینسی کلارک، Vince Clarke، عضو گروه "اریژر" از مردم خواسته اند تا نظراتشان در مورد جهانی بدون خشونت علیه زنان را از طریق تلفن بر روی یک دستگاه پیام گیر ضبط کنند. این پیامها به اثر هنری آنها که قرار است در نمایشگاهی با همین موضوع نمایش داده شود، اضافه خواهد شد.

پیامهای ضبط شده در کنار آثار افرادی چون تریسی امین Tracy Emin و آلایسون لپر Alison Lapper (از نسل جدید هنرمندان بریتانیایی) در نمایشگاه سازمان عفو بین الملل با نام "دنیایی را تصور کنید ..." عرضه خواهد شد.

یک گام به پیش، دو گام به پس

گمانه هایی که پس از روی کار آمدن محمود احمدی نژاد و انتخاب سردبیر سابق کیهان، حسین صفارهرندی به سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مورد فراگیر شدن سانسور زده می شد اینک صورت واقعیت به خود گرفته و ابعاد گسترده ای پیدا کرده است. اعضای کمیته تحقیق و تفحص از وزارت ارشاد، ۷۸ درصد از کتابهای بررسی شده ی چهار سال گذشته را مسالهدار ارزیابی کرده اند و دو تن از نمایندگان درصددند طرحی برای جمع آوری اینگونه کتابها به مجلس ارایه کنند.

انتشار ویرایش دوم "فرهنگ علوم انسانی"**در ایران**

ده سال از انتشار کتاب "فرهنگ علوم انسانی"، تالیف داریوش آشوری، پژوهشگر، نویسنده و مترجم آثار فلسفی مقیم فرانسه می گذرد و اینک ویرایش دوم این کتاب با بازبینی سراسری و افزودن ۲۵۰۰ درآیند تازه، توسط نشر مرکز در ایران منتشر شده است.

NABARD - E - KHALGH

No : 246 21.Janvier. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

واکنش تدافعی

رژیم به

نشست لندن

زینت میرهاشمی
در حالی که اجلاس لندن شامل ۵ کشور عضو اصلی شورای امنیت به اضافه آلمان، در اعتراض به سیاستهای اتمی جمهوری اسلامی، بر سر تشکیل اجلاس فوق العاده آژانس بین المللی انرژی هسته ای به توافق رسیدند، رژیم ایران تروئیکای اروپایی را به میز مذاکره فرا خواند. بر اساس گزارش خبرگزاری رویتر، سه شنبه ۲۷ دی، جواد وعیدی معاونت امور بین المللی شورای عالی امنیت ملی رژیم ایران طی نامه ای به کشورهای آلمان، فرانسه و انگلستان آمادگی رژیم برای مذاکره در روز چهارشنبه را اعلام کرده است. در واکنش به این نامه، وزارت خارجه انگلستان این درخواست را حیلای برای وقت گذرانی دانست.

یک هفته از راه اندازی سایتهای اتمی می گذرد. چین و به ویژه مسکو که سودهای کلانی از روابط اقتصادی با رژیم ملایان به جیب می زند از یک طرف در نشست روز دوشنبه به موضع کشورهای اروپایی نزدیک تر شده و از طرفی دیگر مانعی برای قطعی شدن سیاستی قاطع در برابر سیاستهای ماجراجویانه اتمی رژیم می شوند. پایوران رژیم همچنان که از این شکاف تا کنون استفاده کرده، بار دیگر با تکیه بر این شکاف، در شرایطی که چشم اندازهای روشن تری پیش روی این پرونده باز می شود برگ مذاکره را پیش می کشند.

فراخوان به مذاکره در حساس ترین دوره تصمیم گیری و بعد از جلسه لندن هراس رژیم از رفتن پرونده به شورای امنیت را نشان می دهد. از سویی دیگر غلامرضا انصاری دوشنبه شب طرح پوتین برای غنی سازی اورانیوم ایران در خاک روسیه را ابتکاری خوب برای یافتن راهی به منظور برون رفت از این وضعیت دانست. این موضع گیری خلاف مواضع پایوران رژیم طی هفته گذشته در این مورد است.
باز کردن سایتهای اتمی از طرف رژیم، تحت عنوان رسیدن به دانش اتمی، علیرغم شائناهایی که تا کنون بر سر به کرسی نشاندن آن انجام شده است، نتوانسته و نخواهد توانست هدف رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی تحت عنوان «دانش اتمی» را به جامعه بین الملل بیاوراند. به نظر می رسد که دیکتاتوری آخوندی از چاله ای که برای خودش کنده است این بار سالم بیرون نیاید.

محمد البرادعی علیرغم نرمشهایش به طرفداری از رژیم در مقابل سیاستهای اخیر به جوش آمده و ابراز نگرانی نمود. وی در مصاحبه ای با نیوزویک روز ۲۵ دی گفته است که «پس از سه سال کار فشرده، او هنوز قادر نیست به این نتیجه برسد که برنامه هسته ای ایران صرفا هدف تامین انرژی دارد و در پی سلاح اتمی نیست.» در قسمت دیگری از این مصاحبه وی می گوید: «اگر آنها دارای مواد هسته ای باشند و در کنار آن نیز برنامه ای برای تولید تسلیحات داشته باشند، واقعا فاصله زیادی بیش از چند ماه، با تولید یک سلاح اتمی ندارند.» موضع البرادعی با واکنش پایوران رژیم روبرو شده تا جایی که خواستار استعفای البرادعی شده اند.

۲۸ دی ۱۳۸۴

پرونده هسته ای مَلاها

در راه شورای امنیت

منصور امان
همانگونه که انتظار می رفت، مقامات بلندپایه پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت به همراه آلمان، خواهان برگزاری جلسه اضطراری شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی شدند. تصمیم مزبور که یک گام از مجموعه اقدامات احتمالی علیه تلاش جمهوری اسلامی برای دستیابی به جنگ افزار اتمی به شمار می رود، در لندن و پشت "درهای بسته" گرفته شد. شرکت کنندگان در نشست روز دوشنبه، تاکنون حاضر به اطلاع رسانی در باره تصمیمهای دیگر خود پیرامون آنچه که به گامهای بعدی مربوط می شود، نشده اند.

به پیش کشیدن جلسه عادی شورای حکام که زمان برگزاری آن برای ماه مارس تعیین شده بود، پس از بن بست راه حل سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان، قطعی به نظر می رسد. فراخوان به تشکیل اجلاس فوق العاده شورای حکام در روزهای دوم و سوم ماه آینده میلادی (فوریه) نیز از جانب همین سه کشور تنظیم شده است.

آنچه که مدیران سیاسی وزارت خارجه شش کشور می بایست در نشست لندن پیرامون آن به گفتگو می نشستند، توافق بر سر جزئیات برنامه عمل و راهکارهای مشخص برای گنجانده شدن در دستور کار اجلاس شورای حکام و یک گام فراتر از آن، شورای امنیت بود. این امر دشوارترین بخش کاری نشست را نیز تشکیل داده است زیرا، در باره مراحل اقدامات تنبیهی بین المللی علیه رژیم مَلاها و زمان بندی آنها، به ویژه میان چین و روسیه با اروپا و آمریکا، اختلاف نظرهای معینی وجود دارد. به نظر می رسد، نشست لندن بیش از همه در خدمت نزدیک کردن دیدگاههای دو طرف پیرامون موضوعات پایه ای قرار داشته است.

اگر چه پس از رد پیشنهاد روسیه از سوی جمهوری اسلامی، برای این کشور حفظ رویکرد منفی خود در برابر اعمال فشارهای موثر بر مَلاها به سختی ممکن است، با این وجود، مسکو و پکن همچنان بر نگرانی خود در باره تاثیر چنین سیاستی بر اقتصاد خود تاکید می کنند. حضور همزمان سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی در لندن و اعلام مخالفت دولتشان با برنامه هسته ای رژیم جمهوری اسلامی، می تواند در کاهش تردیدهای دو کشور مزبور دست کم در حوزه تامین انرژی و بهای نفت موثر بوده باشد.

روزهای آینده، همراه با اعلام جزئیات بیشتری از آنچه که "روشهای قاطع دیپلماتیک" خوانده می شود، شتاب تحولات، "درهای بسته" بسیاری را گشاده در پشت سر خود به جای خواهد گذاشت.

شهادای فدایی

بهمن ماه

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق - سعید پایان - فتحعلی پناهیان - منیژه اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جهرمی - مسعود پرورش - فاطمه افدرنیا - جعفر محتشمی - پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام - کیومرث سنجر - حسین فرجودی - حسین چوخاجی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوب (جهان) - فرشاد مرعشی - حمید مؤمنی - محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادت - بابک سیلابی - خسرو پناهی - مهدی اقتدارمنش - محسن نیک مرام - بهروز عبدی - محمدجواد عرفانیان - محمدامین نورانی - اکبر پارسی کیا - عباس تیریزی - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی - مراد میرزایی - اسد یزدانی - اسماعیل بزرگر - فریدون بانه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توماج) - عبدالکریم مختوم - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - درامت دانشیان - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم